



## نخست وزیر پاکستان با رییس جمهور منتخب ایران در مورد افغانستان تلفنی صحبت کرد

اطلاعات روز: عمران خان، نخست وزیر پاکستان با  
سید ابراهیم ریسی، رییس جمهور منتخب ایران...

صفحه ۲

## آدم های درمانده و دور مانده ی پل سرخ

صفحه ۳

## تنها حرف و یکسره دروغ



صفحه ۴

## سیر تکامل پدر؛

بیشتر پستان داران نر یا با بچه های خود  
رابطه ضعیفی دارند یا هیچ ندارند. چرا پدر  
نوع انسان متفاوت است؟

صفحه ۷

یادداشت روز

## مدیریت نیروهای بسیج مردمی نیازمند میکانیزم شفاف و پاسخ ده است

شمال کشور این روزها آستان حوادث و  
منازعات خشونت باری است. مهمترین اخباری  
که از این ناحیه کشور به گوش می رسد  
سقوط پی در پی ولسوالی توسط طالبان و اعلام  
بازپس گیری برخی از ولسوالی ها توسط نیروهای  
امنیتی است. در پی ناامنی های وسیع و سقوط  
ولسوالی ها و همچنین ضعف و ناکارآمدی دولت  
در حمایت از نیروهای امنیتی برای مقابله با  
طالبان، نیروهایی تحت عنوان «بسیج مردمی»  
در قالب گروه های دفاعی و نظامی برای حفاظت  
از ولسوالی ها و شهرها به کارزار جنگ علیه  
طالبان پیوستند.

باور عمومی این است که ورود نیروهای بسیج  
مردمی به کارزار جنگ علیه طالبان توانست  
جان تازه به نیروهای امنیتی بدهد و این نیروها  
توانستند نفسی تازه کنند. از بعد دیگری نیز  
حضور نیروهای بسیج مردمی دارای اهمیت  
است. حضور این نیروها همچنین این باور را که  
طالبان عقبه اجتماعی وسیعی در میان مردم  
دارند را از بین برد...

۲

# ۱۰۳۷ نیروی امنیتی دیگر از بدخشان افغانستان به تاجیکستان عقب نشینی کردند

خبرگزاری دولتی تاجیکستان (خاور) به نقل از بیانیه ی نیروهای مرزی آن کشور گزارش کرده است که  
۱۰۳۷ سرباز نیروهای امنیتی و دفاعی افغان به دنبال درگیری با طالبان، وارد خاک تاجیکستان شده اند.



صفحه ۲

۴ گزارش

## افغانستان در لبه ی پرتگاه (۲)

قومی پشتون که بخش عمده ی گروه طالبان را تشکیل  
می دهند، گرایش ایدئولوژیک آن ها سخت بیمار گونه است،  
حتا اگر کاملا متفاوت از ارزش های عملی مرتبط با سنت  
باشد. احتمالا بهترین اصطلاح برای تعریف جهت گیری  
طالبان خودکامگی است. همان طور که تی جی ریگی،  
شوروی شناس برجسته ی منتقد...

خطرات استبداد حکومت مذهبی و جنگ داخلی  
برای درک ماهیت تهدید طالبان برای آینده ی تکثرگرایانه  
و لیبرال افغانستان، مهم است که بفهمیم طالبان تنها  
بازتاب ساختارهای اجتماعی و سیاسی سنتی افغانستان  
نیستند. در حالی که آن ها گاهی آماده استفاده از چنین  
ساختارهایی شده اند، به ویژه در میان اعضای گروه

۵ گزارش



## یک ماه جنگ در پاتوی دایکندی؛ شبکه جامعه مدنی خواهان بیدار شدن حکومت مرکزی شد

با گذشت نزدیک به یک ماه از جنگ و درگیری میان  
نظامیان دولتی و جنگجویان گروه طالبان در ولسوالی  
پاتوی ولایت دایکندی، تاکنون هیچ نیروی کمکی از مرکز  
جهت سرکوب گروه طالبان و...

۳ گزارش

## کاغذبازی و نبودن حس همکاری مانع ردگیری یک قاتل شد

شناسایی عوامل قتل هایی که در حوادث ترافیکی  
در افغانستان اتفاق می افتد کار ساده ای نیست و در  
بعضی موارد حتا ناممکن هم می شود. بازماندگان  
افراد کشته شده حوادث ترافیکی وقتی برای  
شناسایی متهمان اقدام می کنند در اکثر موارد با  
سدی مواجه می شوند که عبور از آن ممکن نیست،  
آن هم برای نزدیکان مقتولی که با مقامات و ادارات  
دولتی نا آشنا باشند. بروکراسی و کاغذبازی ها و در  
آخر ناامیدی که از دنبال کردن قضیه به آن ها دست  
می دهد نزدیکان افراد کشته شده حوادث ترافیکی را  
در بسیاری موارد منصرف می کند.  
به سراغ خانواده های رفته که سه سال از زیر گرفتن  
پدرشان توسط موتر نوع کرولا می گذرد؛ حسین علی  
مرد میان سال در ۲۹ سرطان ۱۳۹۷ در...

۳

**بسته های ویژه اینترنتی برای**  
**بلاک های رهائشی و خانه های انفرادی**

AFGHANET

Info@afghanet.com | +93 (0) 797 777 275



حضور نیروهای مردمی در کارزار جنگ علیه طالبان، مشروعیت و مقبولیت اجتماعی این گروه را در هم شکست. به بیان دیگر، مردم نشان دادند که علی‌رغم تبلیغات طالبان مبنی بر مشروعیت و مقبولیت آنان نزد مردم، همچنان گروهی منفور هستند که مردم با بازگشت آن‌ها مخالف هستند.

نیروهای بسیج مردمی موجب دل‌گرمی و قوت تازه در نیروهای امنیتی و حکومت شده است. اگر همچنان حکومت افغانستان در حفظ ولسوالی‌ها ضعیف عمل کند این نیروها می‌توانند مسیر جنگ را به نفع دولت و نیروهای امنیتی تغییر دهند. با این وجود دو خطر اساسی مدیریت جنگ را در مناطقی که این نیروها وارد کارزار جنگ شده‌اند، تهدید می‌کند: خطر اول فساد است. دولت و پارلمان افغانستان اعلام کرده‌اند که از این نیروها حمایت می‌کنند. این در حالی است که دولت افغانستان و رهبران نظامی و امنیتی، توانایی نظارت و کنترل این نیروها را در درازمدت ندارد. این مسئله زمینه‌های فساد را گسترش می‌دهد. به‌عنوان مثال یک رهبر جهادی و یا وکیل می‌تواند ادعا کند که برای نیروهای بسیج مردمی‌اش که مثلاً تعداد آنها ۵۰۰ نفر است، امکانات، پول، اعاشه و ... نیاز دارد، در حالی که در میدان مبارزه ممکن است رقم دقیقی این نیروها به ۵۰ نفر هم نرسند. بنابراین ابعاد نظارتی این مسئله مهم است و در صورت عدم وجود شفافیت و یک مکانیزم منطقی این پتانسیل اجتماعی و نظامی در آینده با شکست مواجه خواهد و خود می‌تواند چالش‌های امنیتی و اجتماعی تازه‌ای خلق کند که پیامد آن غیرقابل پیش‌بینی است.

مسئله دوم اما به‌وجود آمدن خلاها و چالش‌های امنیتی است. این چالش‌های امنیتی از بحران اعتماد و بستری فساد به‌وجود می‌آیند. اعتماد به فرماندهان جهادی، بزرگان قومی و یا نمایندگان نیروهای بسیج مردمی این خطر را دارد که نیروهای امنیتی، مسئولیت‌ها و وظایف خود را با خاطر جمع‌ی به نیروهای بسیج مردمی بسپارند. پیامد چنین رویکردی بحران‌زا است و این احتمال وجود دارد که در موقع لزوم میدان خالی بماند. خطر دوم در این خصوص، به‌وجود آمدن مناطق خودمختار است. مناطق خودمختاری که می‌توانند بحران ملیشه‌سازی و ارتش‌های موازی را در آینده خلق کنند.

روی هم رفته می‌توان گفت که بسیج‌های مردمی با وجود همه مزایایی که دارد چنانچه مدیریت نشود می‌تواند آسیب‌زا باشد. بزرگترین چالش هم هماهنگی و استفاده از ظرفیت‌های این نیرو است. در صورت عدم مدیریت و به‌دلیل زمینه‌های فراوان فساد، ظرفیت این نیروها و امیدواری‌ای که این نیروها ایجاد کرده‌اند همه فرو خواهند پاشید. بنابراین عنصر اساسی و امیدبخش، طراحی و ساخت مکانیزم‌های شفاف نظارت، هماهنگی و کنترل این نیروهاست.



## نخست‌وزیر پاکستان با رییس‌جمهور منتخب ایران در مورد افغانستان تلفنی صحبت کرد

خان در این تماس تلفنی روی نیاز جدی به راه‌حل سیاسی از طریق مذاکره برای ختم درگیری در افغانستان تأکید کرده است.

طبق گزارش دفتر نخست‌وزیر پاکستان، دو طرف در این تماس تلفنی بر لزوم ادامه‌ی همکاری و تسهیل توافق سیاسی جامع به رهبری افغان‌ها تأکید کرده است.

در همین حال، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) گزارش کرده است که ابراهیم ریسی در این تماس تلفنی در مورد وضعیت افغانستان ابراز نگرانی کرده و گفته است: «امنیت افغانستان برای ما مهم است و این امنیت باید توسط افغانستانی‌ها برقرار شود.»



اطلاعات روز: عمران خان، نخست‌وزیر پاکستان با سید ابراهیم ریسی، رییس‌جمهور منتخب ایران در مورد افغانستان تلفنی صحبت کرده است.

دفتر نخست‌وزیر پاکستان در رشته‌توییتی گفته است که این تماس تلفنی روز یکشنبه، ۱۳ سرطان انجام شده و آقای خان نگرانی خود را از بدتر شدن اوضاع امنیتی در افغانستان ابراز کرده است.

عمران خان هشدار داده است که وخامت بیشتر اوضاع در افغانستان، ممکن عواقب جدی و هجوم مهاجران به سمت مرزهای پاکستان و ایران را در پی داشته باشد.

## ۱۰۳۷ نیروی امنیتی دیگر از بدخشان افغانستان به تاجیکستان عقب‌نشینی کردند

براساس آماری که خبرگزاری خاور ارایه کرده، شمار مجموعی این نیروها تا کنون به بیش از یک‌هزار و ۴۰۰ نفر رسیده است. شماری از خبرنگاران تاجیکستانی اما این آمار را یک‌هزار و ۵۸۷ نفر گزارش کرده‌اند.

منابع رسمی دولتی تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند، اما دو روز قبل رییس‌جمهور اشرف غنی در صحبت تلفنی با امام‌علی رحمان، رییس‌جمهور تاجیکستان گفته بود که شماری از شهروندان افغان در اثر ظلم و وحشت طالبان، به مناطق مرزی تاجیکستان پناه برده‌اند. آقای غنی همچنین گفته بود که دولت جمهوری اسلامی افغانستان در قبال شهروندان خود مسئول است و به‌زودی اقدامات لازم را به‌منظور رسیدگی به آنان انجام خواهد داد.

نیز صبح امروز گفته است که در نتیجه‌ی عملیات زمینی نیروهای امنیتی، دفاعی و مردمی در مسیر فیض‌آباد - بهارک و منطقه‌ی یفتل بالا، تلفات سنگینی به گروه طالبان وارد شده و مناطق زیادی از وجود این گروه تصفیه شده است. در طول دو هفته‌ی اخیر، نیروهای امنیتی افغان در چندین دسته‌ی جداگانه به تاجیکستان عقب‌نشینی کرده‌اند.



خوب بشردوستانه و حسن همجواری، به نیروهای امنیتی افغان اجازه‌ی ورود داده‌اند.

این درحالی است که در چند روز اخیر جنگ در ولایت بدخشان شدت گرفته و شماری از ولسوالی‌های این ولایت به‌دست طالبان سقوط کرده است.

وزارت دفاع از اعزام صدها نیروی کماندو به بدخشان خبر داده و دفتر والی بدخشان

اطلاعات روز: خبرگزاری دولتی تاجیکستان (خاور) به نقل از بیانیه‌ی نیروهای مرزی آن کشور گزارش کرده است که ۱۰۳۷ سرباز نیروهای امنیتی و دفاعی افغان به دنبال درگیری با طالبان، وارد خاک تاجیکستان شده‌اند.

در گزارش خاور آمده است که این تعداد نیروهای افغان روز یکشنبه، ۱۳ سرطان پس از آن وارد خاک تاجیکستان شده‌اند که جنگ‌جویان گروه طالبان به ولسوالی‌های خواهان، شکی، نسی، مایمی، شغنان و اشکاشم ولایت بدخشان افغانستان حمله کردند.

طبق این گزارش، ولسوالی‌های یادشده ۹۱۰ کیلومتر مرز مشترک با تاجیکستان دارد.

خبرگزاری خاور گفته است که نیروهای مرزی تاجیکستان با در نظر داشت روابط

## حمله‌ی طالبان بر قرارگاه ارتش در اطراف بند سلما؛ ۱۶ سرباز کشته شدند

طالبان نیز هنوز در این باره اظهار نظری نکرده‌اند.

در تاریخ ۲۶ جوزا یک منبع معتبر امنیتی در ولایت هرات به روزنامه اطلاعات روز گفته بود که اگر نیروی کمکی به بند سلما نرسد، گروه طالبان این بند را تخریب خواهد کرد.

ذبیح‌الله مجاهد، سخن‌گوی طالبان در آن زمان ادعاها مبنی بر قصد این گروه برای تخریب بند سلما را رد کرده، گفته بود که برنامه‌ای برای تخریب این بند ندارند. بند سلما در ولسوالی چشت هرات موقعیت دارد. چشت با ولایت‌های غور و بادغیس مرز مشترک دارد و در این اواخر طالبان به دامنه‌ی حملات‌شان در این دو ولایت افزوده‌اند. بند سلما به هزینه حدود ۲۹۰ میلیون دالر توسط کشور هند روی رودخانه هریرود ساخته شده است. این بند ظرفیت ذخیره ۶۳۳ میلیون متر مکعب آب و تولید ۴۲ میگاوات برق را دارد.

اطلاعات روز - هرات: منابع محلی در ولایت هرات می‌گویند که در پی حمله‌ی جنگ‌جویان گروه طالبان بر قرارگاه نیروهای ارتش در اطراف بند سلما، ۱۶ سرباز کشته شده‌اند.

وکیل احمد کرخی، عضو شورای ولایتی هرات به روزنامه اطلاعات روز گفت که این حمله شب یکشنبه، ۱۳ سرطان صورت گرفته و قرارگاه ارتش نیز به‌دست طالبان سقوط کرده است. آقای کرخی همچنین گفت که طالبان تجهیزات نیروهای مستقر در این قرارگاه را نیز با خود برده‌اند.

او از حکومت خواست که به‌خاطر تأمین امنیت بند سلما اقدامات جدی روی‌دست بگیرد.

منابع رسمی دولتی به‌شمول سخن‌گویان والی و پولیس تا کنون در این مورد چیزی نگفته و به تماس‌های اطلاعات روز نیز پاسخ نداده‌اند.

## طالبان بر بخش‌هایی از ولسوالی‌های جاغوری و ناهور ولایت غزنی حمله کرده‌اند

او تأکید کرد که کمک‌های بیشتری در این ولسوالی‌ها نیز صورت می‌گیرد. همچنین فرمانده پولیس غزنی گفت در صورتی که ضرورت برای اجرای حملات هوایی به‌خاطر سرکوب طالبان در این ولسوالی‌ها احساس شود، این حملات نیز راه‌اندازی می‌شود. او اما افزود که تاکنون نیاز به اجرای این حملات در جاغوری و ناهور دیده نشده است.

از سویی هم، حکمت‌الله کوچی تأکید کرد که طالبان در ولسوالی‌های جاغوری و ناهور به‌دلیل مخالفت مردم با این گروه، نمی‌توانند حمله راه‌اندازی کنند و بخش‌هایی از آن‌ها را سقوط دهند.

ولسوالی‌های ناهور، جاغوری و مالستان از ولسوالی‌های امن ولایت غزنی در جنوب‌شرق کشور است. طالبان در هفته‌های اخیر به حملات‌شان در بخش‌هایی از این ولایت شدت بخشیده‌اند. از تاریخ ۱۴ جوزا تاکنون ولسوالی‌های مقر، گیلان، خواجه‌عمری، واغظ، ده‌یک، جغتو، قره‌باغ و آب‌بند این ولایت به‌دست این گروه سقوط کرده است. همچنین ولسوالی‌های ناوه، اجرستان، گیرو و رشیدان این ولایت قبلاً در کنترل طالبان بود.

غزنی به روزنامه اطلاعات روز گفت که حمله‌ی طالبان بر یک پاسگاه خیزش مردمی در ولسوالی جاغوری عقب زده شده است. او حمله‌ی طالبان در ولسوالی ناهور را رد کرد.

آقای کوچی همچنین افزود که در این ولسوالی‌ها هماهنگی میان نیروهای امنیتی و دفاعی وجود دارد و این نیروها از امکانات بالاتر در جاغوری و ناهور برخوردارند. او گفت که فرمانده پولیس و حکومت محلی در غزنی و قول اردوی ۲۰۳ تندر در حد توان خود به این ولسوالی‌ها کمک کرده‌اند.

آقای زاهدی افزود که جنگ‌جویان این گروه پس از سقوط پاسگاه امنیتی در قشنگ، آن را آتش زده است. او تأکید کرد که هم‌اکنون بخشی از این منطقه در کنترل طالبان و بخش دیگر آن در کنترل نیروهای امنیتی، خیزش مردمی و مقاومت مردمی قرار دارد.

همچنین ولسوال ناهور هم گفت که مسئولان امنیتی و محلی این ولسوالی از غزنی و کابل درخواست تجهیزات و نیرو کرده‌اند، اما هنوز کسی به این خواست آنان رسیدگی نکرده است.

اما حکمت‌الله کوچی، فرمانده پولیس

اطلاعات روز: مقام‌های محلی در ولایت غزنی تأیید می‌کنند که جنگ‌جویان گروه طالبان بر بخش‌هایی از ولسوالی‌های جاغوری و ناهور این ولایت حمله کرده‌اند. عارف باهنر، ولسوال جاغوری دیروز (دوشنبه، ۱۴ سرطان) به روزنامه اطلاعات روز گفت که طالبان از منطقه‌ی «تمکی» ولسوالی قره‌باغ بر پاسگاه‌های نیروهای امنیتی در «کوتل لومان» جاغوری حمله کرده‌اند.

آقای باهنر افزود که درگیری میان جنگ‌جویان این گروه و نیروهای امنیتی در این منطقه از بامداد امروز شدت یافته و علی‌رغم درخواست کمک نیرو و تجهیزات از غزنی و کابل، هنوز به این ولسوالی کمکی صورت نگرفته است.

همچنین ولسوال جاغوری گفت که روز گذشته در نتیجه‌ی انداختن نیروهای امنیتی بر مواضع طالبان در تمکی قره‌باغ، ۱۲ جنگ‌جوی این گروه کشته شده‌اند.

همزمان با این، جنگ‌جویان گروه طالبان بر منطقه‌ی «قشنگ» ولسوالی ناهور نیز حمله کرده‌اند. طاهر زاهدی، ولسوال ناهور به روزنامه اطلاعات روز گفت که طالبان این حمله‌ی‌شان را شب گذشته از ولسوالی اجرستان در این منطقه راه‌اندازی کرده‌اند.





## کاغذبازی و نبودن حس همکاری مانع ردگیری یک قاتل شد

با خود گفتم هرچه پیش برویم همی گپ است. این قضیه را به خدا واگذار کردم.»

بروکراسی و کاغذبازی‌ها و از این اداره به آن اداره رفتن، در نهایت محمدکاظم را به این نتیجه رساند که چیزی جز ناامیدی دستگیرش نمی‌شود و در آخر او از دنبال کردن قضیه منصرف شد.

ریاست ترافیک شهر کابل در پیوند به قضیه زیر گرفته‌شدن حسین‌علی می‌گوید که در ۲۹ سرطان ۱۳۹۷ هیچ حادثه ترافیکی توسط ریاست ترافیک شهر کابل ثبت نشده است: «کل کتاب را جست‌وجو کردیم. در این تاریخ حادثه‌ی نزد ما ثبت نشده است.»

براساس آمار ریاست انسجام امور ترافیک و ترانسپورت عامه شهری شهرداری کابل در سه ربع سال ۱۳۹۹ تنها در داخل شهر کابل ۱۹۶ حادثه ترافیکی ثبت شده است و بلندترین آمار مربوط به سال ۱۳۹۸ شمسی می‌شود که تنها در شهر کابل ۲۶۸ حادثه ترافیکی توسط این اداره ثبت شده بود. در آمار ریاست ترافیک شهر کابل تعداد حوادث ترافیکی در این شهر در کل سال ۱۳۹۹ نسبت به سه ربع اول آن افزایش چشم‌گیری داشته است و از ۱۹۶ حادثه به ۶۱۱ حادثه می‌رسد و تلفات ناشی از آن به ۲۶۹ نفر و تعداد مجروحان این رویدادها ۸۷۳ مورد می‌رسد.

آمار ریاست انسجام امور ترافیک و ترانسپورت عامه شهری شهرداری کابل می‌گوید که در چهارراهی هنگرها، بره‌کی، غازی استدیوم، حصه دوم پروان، سرک سوم تایمنی، سه‌راهی سیدجمال‌الدین، خشت هوختیف، قلعه نجارها، مارکیت این شهر چراغ‌ها و نشانه‌های ترافیکی نصب شده است و کار روی نصب کردن چراغ و نشانه‌های ترافیکی در سایر چهارراه‌ها ادامه دارد.

این ریاست می‌گوید به خاطر نبودن برق ۲۴ ساعته نصب دوربین‌های امنیتی که تلفات ترافیکی را در شهر کابل ضبط کند فعلاً امکان ندارد.

آمار وقوع حوادث ترافیکی در افغانستان بلند است و آمار تلفات آن پس از اتفاقات و رویدادهای امنیتی در درجه دوم قرار دارد. آمارهای ارائه شده توسط وزارت صحت عامه و ریاست عمومی ترافیک می‌گویند سالانه بین دو تا سه هزار نفر در سراسر کشور در حوادث ترافیکی جان می‌دهند.



دنبال راننده‌ی که پدرش را زیر گرفته بود می‌گشت: «پدرم توسط حوزه به شفاخانه وزیراکبرخان انتقال داده شده بود و در ۳ اسد جان داد. حوزه گفت که به آن‌ها یک نفر زنگ زده و حادثه را گزارش داده. من از آن نفر چگونگی تصادف پدرم و نشانی و نمبر پلیت که ممکن بود از راننده گیر آورده باشد را پرسیدم اما او به خاطر سرعت موتر و تاریکی شب نتوانسته بود نمبر پلیت آن‌را به دست آورد.»

برای گرفتاری و به دام انداختن متهم محمدکاظم سه بار به ریاست حادثات ترافیکی و حوزه دهم امنیتی پولیس شهر کابل مراجعه کرده اما بی‌توجهی و بی‌مسئولیتی مسئولان او را از دنبال کردن این قضیه منصرف می‌کند: «هفته‌ی دوبار دنبال این قضیه گشتم. یک احتمال میره که دقیق نمی‌فهمم. شاید حوزه نفر گرفته باشه و قبل از این‌که من آن‌جا برسم، بین آن‌ها تفاهم شده باشه و راننده آزاد شده باشه. به دادستانی نرفتم. در این کشور بی‌مسئولیتی است و

صاحب خانه که کمره سر دروازه‌اش نصب بود را خواستیم و گفتیم که می‌خواهیم کمره امنیتی خانه‌اش را بررسی کنیم. حرف صاحب خانه این بود که کمره‌اش اتفاقات را ضبط نمی‌کند و کارمند جنایی گفت که او به خاطر نداشتن حکم دادستانی نمی‌تواند داخل آن خانه شود. صاحب خانه دروغ گفت. کمره باشه ضبط نکنه. امکان ندارد.» بعد از دلیل صاحب‌خانه که گفته بود «کمره آن‌ها دستگاه ضبط ندارد» عریضه‌ی محمدکاظم از حوزه دهم امنیتی پولیس دوباره به ریاست ترافیک شهر کابل راجع شده و گفته شده بود که کمره امنیتی که در ساحه بوده دستگاه ضبط ندارد و از ریاست ترافیک خواسته شده بود که هرطور لازم می‌داند در این مورد اجراء کند.

محمدکاظم می‌گوید از چگونگی تصادف پدرش این حوزه دهم امنیتی پولیس بود که به او احوال داد نه مردم محل. استدلال او این است که نیروهای امنیتی حوزه دهم به جایی احوال‌دادن به او باید

بروکراسی و کاغذبازی‌ها و از این اداره به آن اداره رفتن، در نهایت محمدکاظم را به این نتیجه رساند که چیزی جز ناامیدی دستگیرش نمی‌شود و در آخر او از دنبال کردن قضیه منصرف شد. ریاست ترافیک شهر کابل در پیوند به قضیه زیر گرفته‌شدن حسین‌علی می‌گوید که در ۲۹ سرطان ۱۳۹۷ هیچ حادثه ترافیکی توسط ریاست ترافیک شهر کابل ثبت نشده است: «کل کتاب را جست‌وجو کردیم. در این تاریخ حادثه‌ی نزد ما ثبت نشده است.»

حسین‌علی توسط موتری زیر گرفته شد هیچ کمره امنیتی که توسط ریاست ترافیک شهر کابل و دیگر ارگان‌های دولتی نصب شده باشد نبود و تنها کمره‌ی که کوچکی محل حادثه را پوشش می‌داد از یک خانه‌ی شخصی بود. کاغذبازی و بروکراسی در قضیه کشته‌شدن حسین‌علی شروع شد. اولین اقدام محمدکاظم پسر مقتول، برای شناسایی راننده‌ی متهم، عریضه کردن به ریاست ترافیک شهر کابل بود که به سختی توانست این کار را بکند. کاظم در این عریضه از ریاست ترافیک شهر کابل خواسته بود تا امر بررسی کمره‌ی امنیتی که بر سر دروازه خانه مسکونی که در ساحه است را بدهد. اما ریاست ترافیک شهر کابل عریضه‌ی محمدکاظم را به حوزه دهم امنیتی پولیس راجع کرده و از این حوزه پولیس خواسته شده بود که با شخص عارض همکاری کرده و با صاحب کمره تماس بگیرد و در صورتی که وقوع حادثه ضبط شده باشد یک حلقه «CD» از وقوع حادثه را به منظور پی‌گیری و تثبیت نمبر پلیت به این ریاست ارسال نماید.

محمدکاظم می‌گوید که حوزه دهم امنیتی پولیس حاضر به همکاری با او نبود و با دلایل و جنجال زیاد توانست آن‌ها را قانع کند تا کمره امنیتی محل حادثه را بررسی کنند: «حوزه اول هیچ همکاری نمی‌کرد. بعد از صحبت زیاد از من پول خواستند و یک کارمند جنایی را همراهم به ساحه فرستادند. در مسیر راه کارمند جنایی از من یک هزار افغانی پول درخواست کرد. به ساحه رسیدیم

### هادی خوشنویس

شناسایی عوامل قتل‌هایی که در حوادث ترافیکی در افغانستان اتفاق می‌افتد کار ساده‌ای نیست و در بعضی موارد حتی ناممکن هم می‌شود. بازماندگان افراد کشته‌شده حوادث ترافیکی وقتی برای شناسایی متهمان اقدام می‌کنند در اکثر موارد با سدی مواجه می‌شوند که عبور از آن ممکن نیست، آن‌هم برای نزدیکان مقتولی که با مقامات و ادارات دولتی ناآشنا باشند. بروکراسی و کاغذبازی‌ها و در آخر ناامیدی که از دنبال کردن قضیه به آن‌ها دست می‌دهد نزدیکان افراد کشته‌شده حوادث ترافیکی را در بسیاری موارد منصرف می‌کند.

به سراغ خانواده‌ای رفتم که سه سال از زیر گرفتن پدرشان توسط موتر نوع کرولا می‌گذرد؛ حسین‌علی مرد میان‌سال در ۲۹ سرطان ۱۳۹۷ در سرک سه قلعه‌ی فتح‌الله شهر کابل توسط موتر کرولا مدل ۱۹۹۰ زیر گرفته شد و دو روز بعد در گذشت؛ حسین‌علی ۵۰ ساله پنج سال می‌شد در مکتب «اسپین‌ادی» قلعه‌ی فتح‌الله در بست هشتم به‌عنوان ملازم مکتب مسئول زفت‌وروب این مکتب بود. از کل هفته فقط روزهای جمعه فرصت می‌کرد تا احوالی از خانواده‌اش بگیرد و وقت بگذارد. ۲۸ سرطان ۱۳۹۷ حسین‌علی نزدیکی‌های شام پنج‌شنبه برای تبدیل لباس و احوال گرفتن به خانه‌اش آمد و فردای آن «جمعه» عقربه‌ی ساعت ۱۰ شب را نشان می‌داد و او به منظور نهبانی و منظم کردن مکتب برای روز شنبه، باید خودش را می‌رساند. ساعت ۱۰ و ۱۵ دقیقه شب موتر کرولا مدل ۱۹۹۰ او را در سرک سه قلعه‌ی فتح‌الله زیر گرفته و در تاریکی شب آن‌چنان ناپدید شد که انگار وجود نداشته است.

تلاش و تقلا محمدکاظم پسر حسین‌علی برای شناسایی و به دام‌انداختن متهم راه به جایی نبرد و او را از دنبال کردن قضیه منصرف کرد. محمدکاظم پسر حسین‌علی، بارها به اداره‌های مختلف مراجعه کرده اما تلاش‌های او منجر به یافتن نتیجه‌ی حتی یک سرنخ از متهم هم نشد. محمدکاظم می‌گوید که تصادف پدرش را نیروهای امنیتی حوزه دهم پولیس به او خبر داد اما وقتی به ساحه رسید از راننده‌ی متهم اثری نبود. در سرک سه قلعه‌ی فتح‌الله که

### سهراب سروش

ساعت ۱۲ و چند دقیقه‌ی دیروز از چهارراه پلسرخ به طرف پل پلسرخ می‌آمد. سکه‌ی گداخته‌ی آفتاب از وسط دشت آسمان با تمام توان نور و حرارت می‌ریخت، برگ‌های پژمرده و خاک‌آلود درختان با باد سستی که می‌وزید و نمی‌وزید، می‌لرزیدند و نمی‌لرزیدند، موترها در رفت و آمد بودند و آدم‌ها هر یک به طریقی در تلاش و تقلا.

چهار صراف غمگین با فاصله‌ی چندمتری از هم پشت دهک‌های کوچک‌شان روی جوی پر از گند و کثافت نشسته بودند و در انتظار دالر - که این روزها ارزشش مانند تپش قلب ساکنان کابل بالا می‌رود - فاضلاب می‌بوییدند. پشت سرشان کناره‌های فلزی بود و این طرف کناره‌ها پیاده‌رو و روی پیاده‌رو شلوغ از دست‌فروشان که عرق می‌ریختند تا نان درآورند. کمی این طرف‌تر، درست پیش دروازه‌ی مارکت محب‌زاده یک زن پیر چادری‌پوش یک دستش را از زیر چادری بیرون آورده بود و پیش کسانی که داخل مارکت می‌رفتند و یا از مارکت بیرون می‌آمدند، بالا گرفته بود و زاری می‌کرد. پشت سر او چهار کودک خیابانی یک دختر جوگی را اذیت می‌کرد. دختر

جوگی که بیشتر از ده-دوازده سال سن نداشت، کنار شیشه‌ی جوار دروازه‌ی مارکت چمپاتمه زده بود و هر قدر کودکان خیابانی آزارش می‌دادند، از جایش تکان نمی‌خورد، چون طفل شیرخواری در بغلش آرام و سنگین به خواب رفته بود. کودکان خیابانی با شیطنت نزدیک می‌شدند، با ناخن گونگی طفل را می‌فشردند و فرار می‌کردند. دختر جوگی با فریاد فحش می‌داد و آب دهنش هر سو باد می‌شد. آنگاه کودکان خیابانی از خنده منفجر می‌شدند. بعد دوباره گروهی نزدیک می‌شدند. تا دختر مانع یک از آن‌ها می‌شد، دومی چادر دختر را می‌کشید و سومی لاله‌ی گوش طفل به خواب‌رفته را قلقلک می‌داد. بازی به همین منوال ادامه داشت. دختر هر لحظه درمانده‌تر و خشمگین‌تر می‌شد و کودکان شیطان‌تر و خوشحال‌تر. مردمان خوشبخت‌تر شهر با بدن‌های خوش‌بو و کفش‌های تمیز وقتی از نزدیک آن کودکان عبور می‌کردند، من خیال می‌کردم از فاصله‌ی دور، از فاصله‌ی خیلی دور از آن کودکان در حال عبور و مرورند.

ساعت‌تیری ناراحت‌کننده‌ی کودکان همچنان ادامه داشت که دیدم یک زن جوان با دو دخترک زیبای شش-هفت ساله پیدا شدند و دقیق روبه‌روی زن

## آدم‌های درمانده و درمانده‌ی پلسرخ

لحظه بریده‌های شسته و ناشسته‌ی کچالو را داخل دیگ می‌اندازد و کارگر دیگر رستوران از دیگ چپس‌های روغن‌چکان بیرون می‌آورد. تخم مرغ و لوبیا در پستوی آن پزیده می‌شود. به همین خاطر هوای فضای آن کمی سردتر از هوای جهنم است. غلوی مرا ببخشید ولی اگر روزی در پلسرخ کمتر از ۳۰ افغانی در جیب داشتید و شکم‌تان مجبور‌تان کرد که به آن‌جا بروید، خواهی دید که هزاران مگس روی پرهای پک‌های بدون برقی که در کنج هتل نصب شده از گرمی نای پریدن ندارند و نیز خواهی فهمید که فقر به اندازه‌ی بوی تن‌های پر از عرق که در آن‌جا غذا می‌خورند، تهوع‌آور است.

بدتر از فضای آن رستوران، فضای بالای پل پلسرخ است؛ پلی که هر روز سنگینی غم‌های صدها کارگر بی‌کار و مضطر را تحمل می‌کند، اما مثل ابروان آقای رییس‌جمهور خم نمی‌خورد. دیروز با آن‌که چاشت شده بود، اما هنوز ده‌ها کارگر با لباس کار و دوچرخه‌های سنگین از ابزار کار روی پل، زیر آفتاب سوزان در انتظار کار می‌سوختند، درست مثل قلب آدم احساساتی که به حال آن‌ها می‌سوخت. این‌جا کابل جان است.

چادری‌دار نشسته‌اند، آن‌قدر نزدیک که راه دروازه‌ی مارکت تقریباً بند شد. هم مادر و هم دختران زیبایش لباس‌های نو و تمیزی به تن داشتند و اصلاً به نظر نمی‌رسید گدایی کنند ولی گدایی می‌کردند. از آن‌جایی که من تماشا می‌کردم، صدای زن چادری‌دار شنیده نشد، اما متوجه اعتراض شدم. دستی که تا لحظاتی پیش به گدایی در هوا مانده بود، حالا با تحکم به گدای جدید و دخترانش دستور می‌داد که از آن‌جا دور شوند و جای او را تنگ نکنند. وقتی زن جوان وقعی به او نگذاشت، زن پیر از جایش بلند شد و با قد خمیده محل را ترک کرد. من نیز آن‌جا را ترک کردم و به آن طرف خیابان رفتم.

آن طرف خیابان، پیش روی رستورانی به‌نام رستوران خداداد، مثل دهان لانه‌ی زنبور شلوغ بود. رستوران خداداد، نامش رستوران است، ولی چیزی جز یک اتاق تنگ و گرم و کم‌نور نیست که به اندازه‌ی یک دکان مساحت دارد. تمام کارگران و بی‌کاران حوالی پلسرخ که شمارشان بسیارند، روزانه در همان اتاق خودشان را سیر می‌کنند. پیش روی رستوران یک دیگ پر از روغن، روغنی به سیاهی قیر مدام می‌جوشد و شاگرد رستوران لحظه به

### کابل نان



## فاطمه فرامرز

## خطرات استبداد حکومت مذهبی و جنگ داخلی

برای درک ماهیت تهدید طالبان برای آینده‌ی تکثرگرایانه و لیبرال افغانستان، مهم است که بفهمیم طالبان تنها بازتاب ساختارهای اجتماعی و سیاسی سنتی افغانستان نیستند. در حالی که آن‌ها گاهی آماده استفاده از چنین ساختارهایی شده‌اند، به‌ویژه در میان اعضای گروه قومی پشتون که بخش عمده‌ی گروه طالبان را تشکیل می‌دهند، گرایش ایدئولوژیک آن‌ها سخت بیمارگونه است، حتی اگر کاملاً متفاوت از ارزش‌های عملی مرتبط با سنت باشد. احتمالاً بهترین اصطلاح برای تعریف جهت‌گیری طالبان خودکامگی است. همان‌طور که تی‌جی ریگی، شوروی‌شناس برجسته‌ی منتقد «مدل توتالیتر (خودکامگی)» دهه ۱۹۵۰ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، گفته است: «توتالیترسم که به‌عنوان اصطلاح عام‌تری حاکی از الگوهای فکری و عملی است که تمایل به کنترل کامل جامعه دارد، هنوز سزاوار جایگاهی در واژگان علوم اجتماعی است.» طالبان هرگز آماده نبوده‌اند که بپذیرند هیچ حوزه در زندگی اجتماعی وجود ندارد که آن‌ها نتوانند به‌طور قانونی وارد آن شوند. از نظر طالبان نسخه‌ی که آنان از اسلام ارائه می‌کنند، راه‌حل مشکلات جهان و همچنین ابزاری است که می‌توان بر ظلم غلبه کرد، یک موقعیت کلاسیک-ایدئولوژیک. طالبان در گذشته‌ی نزدیک با تصرف قلمرو - به‌عنوان مثال شهر قندوز در سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۵ - وحشی‌گری‌شان را به‌طور کامل نشان داده‌اند. بنابراین دلایل خوبی برای ترس از این وجود دارد که اگر طالبان بتوانند دوباره کنترل دولت افغانستان را به‌دست بگیرند، همه‌ی‌شان به اندازه‌ی قبل از سرنگونی در سال ۲۰۰۱، خودکامه و سرکوب‌گر خواهند بود.

گاهی پیش‌نهاد می‌شود که اگر طالبان قدرت دولتی را به‌دست بیاورند، موظف خواهند بود که رفتار خود را برای دریافت کمک یا به‌رسمیت‌شناخته‌شدن بین‌المللی هم که شده تعدیل کنند. در سال ۱۹۹۶ هنگامی که طالبان برای اولین‌بار کابل را تصرف کردند، دکتر زلمی خلیل‌زاد نوشت: «پس از برقراری نظم، نگرانی‌هایی مانند دولت خوب، بازسازی اقتصادی و آموزش بار دیگر مطرح خواهد شد.» این اتفاق نیفتاد و درسی که باید آموخت، این است که آن‌چه برای طالبان مهم است لزوماً خواسته‌ی خوش‌بینانه‌ی ناظران خارجی نیست. متأسفانه تمایل ایالات متحده برای احترام کردن به طالبان ممکن است این تصور را برای آن‌ها ایجاد کند که حتی اگر رفتارهای آن‌ها زشت باشد، همچنان می‌توانند انتظاراتی از واشنگتن داشته باشند. علاوه بر این، یک مطالعه‌ی مهم اخیر نشان می‌دهد که طالبان درآمد قابل توجهی را از بازرگانان کالاهای سوخت و ترانزیت در «نقاط مهم» به‌دست می‌آورند که می‌توانند از این درآمدها برای حفظ ظرفیت قوه قهریه‌ی خودشان حتی در صورت عدم دریافت کمک قابل توجه، استفاده کنند.

احتمال این‌که طالبان در قدرت به‌عنوان یک خودکامه‌ی حکومت مذهبی عمل کنند، به یک سناریوی هشداردهنده، که همان جنگ داخلی باشد، منجر می‌شود. این مسأله باعث

نگرانی تحلیل‌گران می‌شود. آناتول لیون گفته است: «برای دستیابی به یک هم‌مونی پایدار بر کل افغانستان، طالبان باید با سایر اقوام اصلی افغانستان - تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ازبیک‌ها - به تضمین استقلال و امنیت در زیست‌شان برسند - استقلال و امنیت آن‌ها را تضمین کنند. بدون این امر، افغانستان محکوم به آینده‌ی با جنگ داخلی بی‌پایان خواهد بود که توسط حامیان خارجی تقویت می‌شود.» بااین‌حال، هیچ چیز نمی‌تواند نشان دهد که طالبان علاقمند به اعطای خودمختاری به کسانی هستند و در حال حاضر در صورت تقسیم‌شدن نیروهای امنیت ملی افغانستان، گروه‌ها برای مقاومت در برابر طالبان بسیج می‌شوند. احمد مسعود، تحصیل‌کرده‌ی بریتانیا، فرزند فرمانده مشهور مجاهدین احمدشاه مسعود که در سپتامبر ۲۰۰۱ توسط افراط‌گرایان ترور شد، در پیش‌بینی یک لشکرکشی در صورت تصرف طالبان، صریحاً عمل کرده است، و این مورد از سوی رهبران هزاره که به دلیل نگرانی از تکرار بسیاری از قتل‌عام هزاره‌ها توسط طالبان مانند اگست ۱۹۹۸ در مزار شریف، مورد انعکاس قرار گرفته است. نویسنده احمد رشید نسل‌کشی هزاره‌ها در سال ۱۹۹۸ در مزار شریف توسط طالبان را «وحشیانه‌ترین نسل‌کشی در نوع خودش» توصیف کرده است.

همان‌طور که علی‌یاور عادل‌ی از نهاد بسیار مورد احترام «شبکه تحلیل‌گران افغانستان» گفته است: «برای اولین‌بار در ۲۰ سال گذشته، کارگزاران قدرت در مورد بسیج افراد مسلح در خارج از چارچوب نیروهای امنیت ملی افغانستان و ساختارهای دولتی، علناً صحبت می‌کنند. در حالی که سال‌ها حضور شبه نظامیان برای بسیاری از افغان‌ها یک واقعیت در محلی زندگی‌شان بوده است ... اظهارات عمومی هرگز در مورد لزوم بسیج و همچنین تمایل به ایجاد مناطق نفوذ خودمختار این‌طور گستاخانه ابراز نشده است.» اگر یک جنگ داخلی گسترده آغاز شود، هیچ‌کس نمی‌تواند با اطمینان بگوید که این جنگ ممکن است به چه جهتی هدایت شود، اما خطر درگیرشدن سایر بازیکنان، تبدیل‌شدن آن به یک پروکسی فراملیتی یا جنگ جایگزین که می‌تواند پیامدهای غیرقابل محاسبه نه تنها برای مردم افغانستان، بلکه برای تمام منطقه داشته باشد، بسیار خطرناک است.

## الهام برای گسترش افراط‌گرایی

در قسمت دوم توافق‌نامه آمریکا و طالبان آمده است که جنبش طالبان «به هیچ یک از اعضای خود، افراد یا گروه‌های دیگر، از جمله القاعده، اجازه نمی‌دهد که از خاک افغانستان برای تهدید امنیت ایالات متحده و متحدانش استفاده کند» و به اعضای خود دستور می‌دهد که «با گروه‌ها یا افرادی که امنیت ایالات متحده و متحدانش را تهدید می‌کنند، همکاری نکنند» و «آن‌ها را میزبانی نکنند.» رئیس‌جمهور بایدن در ۱۴ اپریل ۲۰۲۱ در اعلامیه‌ی تصمیم ایالات متحده برای اقدام به خروج همه نیروهای آمریکایی از افغانستان اظهار داشت: «ما چشمان خود را از تهدید تروریستی برنمی‌داریم. ما توانایی‌های ضد تروریسم و دارایی‌های قابل‌توجه خود را در منطقه برای جلوگیری از حضور مجدد

تروریست‌ها - تهدیدی که برای سرزمین مادری ما از این چشم‌انداز قابل پیش‌بینی است - دوباره سازمان خواهیم داد... تیم من به دستور من، در حال اصلاح استراتژی ملی ما برای نظارت و برهم‌زدن تهدیدات مهم تروریستی نه تنها در افغانستان، بلکه در هر جای دیگر است.» با این وجود واقعیت موجود در افغانستان این لحن خوب را نفی می‌کند و خطرات انکا به وعده‌های طالبان را برجسته می‌کند. براساس آخرین گزارش تحلیلی تیم پشتیبانی و تحریم سازمان ملل، «طالبان و القاعده همچنان در یک راستا قرار دارند و هیچ نشانه‌ای از قطع روابط نشان نمی‌دهند.» خروج آمریکا از این رو موضوعات مهم مربوط به تروریسم و افراط‌گرایی را در هوا معلق می‌کند.

اطمینان ایالات متحده به‌طور خاص، از این‌که می‌تواند با سازماندهی مجدد توانایی‌های ضد تروریسم مانع از ظهور مجدد تروریست‌ها در افغانستان شود، بیش‌تر شبیه ایمانی است که رهبران آلمان در پایان جنگ جهانی دوم به «سلاح‌های معجزه‌آسا» داشتند. اگرچه دلایل عملیاتی منطقی وجود دارد که رئیس‌جمهور ایالات متحده در مورد توانایی‌های ضد تروریسم به جزئیات نپردازد، چون برخی از مشکلات ایالات متحده قابل لمس است. خروج آمریکا از افغانستان تأثیر اجتناب‌ناپذیری در افزایش فاصله بین دارایی‌های آمریکایی مانند هواپیماهای جنگنده یا هواپیماهای بدون سرنشین و اهداف بالقوه تروریستی در افغانستان که ممکن است آمریکا بخواهد آن‌ها را از بین ببرد، دارد. این افزایش فاصله به نوبه خود این احتمال را افزایش می‌دهد که اگر ایالات متحده اقدام به حمله کند، هدف مورد نظر دیگر در جای خود نخواهد بود. ایالات متحده همچنین سابقه ناخوشایندی در زمینه شکست اطلاعاتی دارد و به دسامبر ۱۹۴۱ به پرل هاربر باز می‌گردد، اما اخیراً در انتشار ادعاهای جعلی در مورد سلاح‌های کشتار جمعی که برای توجیه حمله ۲۰۰۳ عراق به کار رفته بود، این

تصویر در رسانه‌های مدرن پخش می‌کنیم، به طالبان سود برساند. مثلاً اگر هر کسی که در شهر مزار شریف زندگی می‌کند (به شمول مأموران نظامی و ملکی حکومت) در تلفون خود بخواند و ببیند و بشنود که شهر در آستانه‌ی سقوط به دست طالبان است، حاصل این اطلاع یا شایعه ممکن است فلج عمومی باشد و این احساس که کار تمام است، در چنین وضعی ممکن است بسیاری از ما به صورت ناخواسته در پیروزی جنگ روانی طالبان علیه حکومت و مردم نقش بازی کرده باشیم.

اما این سکه روی دیگری هم دارد:

در هنگامه‌ی جنگ روانی طالبان و دولت علیه همدیگر، چرا روایت دولت از جنگ پذیرفته نمی‌شود و روایت طالبان از جنگ به نظر مردم پذیرفتنی‌تر به نظر می‌آید؟ جنگ

شکست اطلاعاتی [ آشکار است. علاوه بر این، افغانستان کشوری محصور در خشکی است و همسایگان بلافصل آن در شرق و غرب آن به‌عنوان شریک در جمع‌آوری اطلاعات ضد تروریسم کاملاً غیرقابل اعتماد هستند؛ برای عدم اجرای همکاری، ایالات متحده قبل از حمله در ماه می ۲۰۱۱ که منجر به کشته‌شدن اسامه بن لادن، رهبر القاعده در پناهگاهش در ابوت‌آباد، در آستانه‌ی آکادمی نظامی پاکستان شد، پاکستان را کاملاً در تاریکی نگه‌داشته بود.

یکی از عواملی که به‌نظر می‌رسد ایالات متحده را به همکاری با طالبان متمایل می‌کند، این اعتقاد بود که طالبان دشمن طبیعی مجموعه دیگری از تروریست‌ها هستند که در افغانستان جای دارند، یعنی گروه رادیکال مسلمان سنی، که به‌نام «دولت اسلامی» شناخته می‌شود. «داعش» که «دولت اسلامی عراق و سوریه» است، «داعش خراسان» در نوع افغانی خود «دولت اسلامی ولایت خراسان» است. دولت اسلامی به وحشی‌بودن بسیار مشهور است، هنگامی که شهر موصل در عراق را از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ اشغال کرده بود، وحشی‌گری‌شان کاملاً به نمایش درآمد و شاخه «افغان» آن، گرچه عمدتاً از شبه نظامیان پاکستانی و برخی جادش‌گان از طالبان افغانستان تشکیل شده است، اما بیشتر به سادگی یک حق رای‌دادن محلی است. «تر دشمن طبیعی» برای اولین‌بار در مقاله‌ای از یک دانشگاهی که متخصص افغانستان نبود، ظاهر شد اما در محافل سیاسی ایالات متحده کشتش خاصی یافت. تجزیه و تحلیل دقیق‌تر از روابط بین طالبان و دولت اسلامی خراسان نشان می‌دهد که «تر دشمن طبیعی» یک ساده‌سازی بیش از حد جدی است. در حالی که این گروه‌ها در موارد مختلف با یکدیگر درگیر شده‌اند، اما در برخی مواقع با هم همکاری کرده‌اند و توضیح احتمالی ناشی از تئوری بسیج منابع، در ساختارهای مختلف انگیزشی به‌جای هرگونه اختلاف

روانی دو طرف علیه همدیگر فقط بخشی از جنگ است. سخن‌گوی طالبان ممکن است اطلاعات غلط هم پخش کند و گزارش‌های اغراق‌آمیز از پیروزی‌های گروه خود نیز بدهد. طرفداران دولت و اکثر افراد جامعه اما این کار را عمداً به نفع طالبان نمی‌کنند. مردم دوست دارند که از جانب حکومت خبرهای خوب بشنوند. با وجود این، چرا طالبان در جنگ روانی کامیاب‌تراند؟ اگر حکومتی‌ها راست می‌گویند که عده‌ای از طرفداران جمهوریت سخن‌گوی طالبان شده‌اند، پرسش این است که چرا چنین شده است؟ آیا این به معنای دست بالا داشتن طالبان در جنگ روانی علیه دولت نیست؟ چرا آنانی که از طالبان بیزارند، در رسانه‌ها سخن‌گوی طالبان شده‌اند (با این فرض که این اتهام بر آنان وارد است)؟

## افغانستان در لبه‌ی پرتگاه (۲)

اساسی ایدئولوژیک نهفته است. رویکرد دولت اسلامی خراسان که نسبت به مسلمانان شیعه خصمانه بوده است، به‌دلیل حملات جانی گسترده به جمعیت شیعه/هزاره‌ی افغانستان، بدنام شده است و به احتمال زیاد در پشت بمب‌گذاری وحشتناک یک مدرسه دخترانه در کابل در هشتم ماه می ۲۰۲۱ و همچنین حمله به معدن چیان کمپنی هلوت‌رست در هشتم ماه جون ۲۰۲۱ در بغلان بوده‌اند. بیشتر از هر چیزی نگرانی در مورد مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز، رویکرد کاملاً منفعل است که به نظر می‌رسد ایالات متحده به آن گرایش پیدا کرده است. رئیس‌جمهور بایدن در اظهارات ۱۴ اپریل خود اظهار داشت: «با تهدید ترور در بسیاری از نقاط، نگه‌داشتن هزاران نیرو در زمین و تمرکز فقط در یک کشور با هزینه میلیاردی هر ساله برای من مهمی که وی بدون رسیدگی ترک کرد یک مسأله پویا بود؛ این‌که چگونه ترک یک متحد میانه‌رو از سوی ایالات متحده، ممکن است در درازمدت استراتژی‌های جذب و بسیج گروه‌های افراطی را در مناطق مختلف جهان را افزایش دهد. هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی نیروهای خود را در فبروی ۱۹۸۹ از افغانستان بیرون کشید، این خروج به روایتی در محافل رادیکال دامن زد که دین یک نیروی فزاینده است و می‌تواند حتی ابرقدرت‌ها را شکست دهد. دلیلی که برای ترس وجود دارد این است که دقیقاً همان نوع

هزاره‌ها دلیل خاصی برای ترس دارند، زیرا سابقه بسیار طولانی حاشیه‌سازی یا آزار و شکنجه هزاره‌ها توسط گروه‌های مسلط وجود دارد که حداقل تا قرن نوزدهم امتداد دارد و آنان از لحاظ ظاهری، به‌راحتی قابل شناسایی هستند.

این‌که روایت طالبان از جنگ معتبرتر از روایت حکومت به نظر می‌آید به خاطر این است که طالبان (الف) فقط حرف نمی‌زنند و عمل هم می‌کنند و (ب) وقتی حرف می‌زنند، حرف‌های خود را با شواهد مستند می‌کنند. به بیانی دیگر، برداشت عمومی از رفتار طالبان این است که آنان - با تمام بدیهایی که دارند - کمتر از حکومت دروغ می‌گویند. در حالی که هر بار که حکومت سخنی می‌گوید برداشت عمومی این است که اولاً حکومت فقط حرف می‌زند و ثانیاً آن‌چه هم می‌گوید یکسره دروغ و فریب است. نمونه بدهم؟

طالبان می‌گویند که فلان ولسوالی را از تصرف نیروهای دولتی بیرون کرده‌اند و فلان تعداد اسیر و فلان مقدار اسلحه به‌دست‌شان افتاده است. بعد گزارش‌ها تأیید می‌کنند





گزارش

# یک ماه جنگ در پاتوی دایکندی؛ شبکه جامعه مدنی خواهان بیدار شدن حکومت مرکزی شد

با شدت درگیری‌ها، گروه بسیج مردمی در حمایت از نیروهای امنیتی در مقابل گروه طالبان در بیشتر ولسوالی‌های ولایت دایکندی شکل گرفته است. اکنون شبکه جامعه مدنی می‌گوید: «دایکندی به عنوان خط ملی مقاومت علیه گروه تروریستی طالب محسوب شده و شهروندان این ولایت اعم از زن و مرد با گام‌های استوار از عزت و شرف‌شان دفاع می‌کنند.»

## سرور سروش

با گذشت نزدیک به یک ماه از جنگ و درگیری میان نظامیان دولتی و جنگ‌جویان گروه طالبان در ولسوالی پاتوی ولایت دایکندی، تاکنون هیچ نیروی کمکی از مرکز جهت سرکوب گروه طالبان و عملیات پاکسازی ساحات از دست رفته اعزام نشده است. از یک هفته به این طرف درگیری‌ها در مرکز ولسوالی پاتو جریان دارد.

به همین دلیل، شبکه جامعه مدنی دایکندی می‌گوید که ادامه‌ی این جنگ دیگر برای آنان و مردم قابل تحمل نیست و هرچه زودتر باید حکومت مرکزی از «خواب بیدار شده» و با فرستادن نیروهای کوماندو و عملیات هوایی مواضع طالبان را هدف قرار دهند. سید محمدانور شهاب، رییس شبکه جامعه مدنی دایکندی دیروز (دوشنبه، ۱۴ سرطان) در یک نشست خبری گفت که در حال حاضر جنگ در تمامی ساحات پاتو گسترش یافته است. آقای شهاب هشدار داد که اگر اقدامی جهت دفع حملات طالبان نشود، به‌زودی مرکز ولسوالی نیز به‌دست طالبان سقوط خواهد کرد. اعضای شبکه جامعه مدنی دایکندی قطع‌نامه‌ای در این زمینه صادر کرده است. در این قطع‌نامه آمده است: «از حکومت مرکزی افغانستان تقاضا می‌کنیم که در جهت اتمام، تجهیز و تمویل نیروهای امنیتی دایکندی، توجه بیشتر نموده، برای تصفیه‌سازی ولسوالی پاتو، تعداد لازمی از کوماندوها را بفرستد.» در بخشی از این قطع‌نامه همچنین آمده است: «از رهبران جهادی و رهبران تأثیرگذار مردم ما، احترامانه خواهشمندیم که از دایکندی تنها به‌عنوان ابزار انتخاباتی استفاده ننموده، در مواقع ضرورت و نیاز، دست این مردم را بگیرند و به‌خصوص در این شرایط حساس، حمایت نمایند.»

## جنگ در دایکندی، ارتش در ارزگان

از آغاز درگیری‌ها تاکنون دامنه‌ی جنگ به اکثریت مناطق پاتو گسترش یافته و گروه طالبان چندین روستا و شماری از پاسگاه‌های امنیتی را تصرف کرده است. مقام‌های امنیتی و مردمی دلیل پیش‌روی جنگ‌جویان گروه طالبان را کمبود امکانات و تجهیزات نیروهای دفاعی و امنیتی و نبود نیروهای کمکی از جمله نیروهای ارتش می‌دانند.

از چند ماه به این طرف تشکیل یک کدک ارتش ملی برای تأمین امنیت ساحات ناامن در ولایت دایکندی توظیف شده، اما از آن زمان تاکنون در حدود ۴۸ تن از سربازان ارتش در ولایت ارزگان در وضعیت بی‌سروشتی بسر می‌برند. این نظامیان برای تأمین امنیت ولایت دایکندی استخدام شده بودند. آنان به‌دلیل اعزام‌شدن‌شان به ولایت دایکندی چندین بار دست به اعتصاب غذایی نیز زده‌اند.

شماری دیگر از نیروهای ارتش که در کدک دایکندی مستقر اند، به‌دلیل آنچه که نبود امکانات و مهمات می‌خوانند، در خط نخست نبردهای طولانی پاتو حضور نیافته‌اند.

محمد دانش، عضو شبکه جامعه مدنی دایکندی می‌گوید که این ولایت با کمبود نیرو مواجه است، اما شماری از سربازان ارتش در ارزگان حضور دارند. آقای دانش خواهان برگشت فوری سربازان

هزاره‌ها توسط گروه‌های مسلط وجود دارد که حداقل تا قرن نوزدهم امتداد دارد و آنان از لحاظ ظاهری، به‌راحتی قابل شناسایی هستند. به دنبال کشتار در اکتبر ۱۹۹۸ بسیاری‌ها از افغانستان فرار کردند و از جمله در استرالیا پناهنده شدند، اگرچه مانند بسیاری از پناهندگان، آن‌ها دریافتند که دولت‌های میزبان که مورد توجه سیاست‌مداران پوپولیست قرار می‌گیرند، غالباً با آن‌ها با روشی غیر از لیبرال رفتار می‌کنند.

در سال ۲۰۱۵ بیش از ۲۰۰ هزار افغان به اروپا فرار کردند که مقصد دوباره برای فرار آن‌هاست اگر طالبان کنترل دولت را بدست بگیرند. چالش قدرت‌های اروپایی این است که این اعداد می‌توانند به‌راحتی ظرفیت‌ها و توانایی‌های دولت‌های افغانستان و اروپای غربی را برای تخطی از حرکت کسانی که از مرزها عبور می‌کنند، غلبه کنند و اکثریت قریب به اتفاق ممکن است با هر تعریف معناداری از پناهنده متناسب باشد؛ خواه فلسفی، جامعه‌شناسی یا حقوقی. اگر نکته مثبت وجود داشته باشد، این است که احتمالاً چنین پناهندگانی بسیار کارآفرین هستند و از افراط‌گرایی به هر شکل خود بیزار هستند. بیشتر افغان‌ها برای دهه‌ها نه از طریق کمک‌های خارجی یا راه دولت، بلکه از طریق گردش دایره‌های درآمد در اقتصاد بازار زنده مانده‌اند و کسانی که افغانستان را ترک می‌کنند برای فرار از افراط‌گرایی و نه گسترش آن، فرار می‌کنند.

افغان‌هایی که از نزدیک با ایالات متحده یا متحدانش همکاری داشته‌اند، اکنون در معرض خطر جدی قرار دارند و بسیار حیاتی است که اسکان مجدد سریع آن‌ها درگیر پرونده‌های قرمزی که به بروکراسی‌های کنترل مهاجرت مشهور هستند، نشود. در حد شدید انحرافی خواهد بود اگر لیبرال‌های کلاسیک که آسیب شناسی‌های متنوعی از دولت و اژانس‌های آن را به‌طور دقیق ثبت کرده‌اند، چنین بروکراسی‌های کنترل کننده مهاجرت را از رسیدگی جدی معاف کنند، به‌ویژه هنگامی که مسائل مربوط به زندگی و مرگ در دسترس است، همان‌طور که برای بسیاری از افغان‌ها وجود دارد. اما فراتر از این موارد فوری آسیب‌پذیری، به موقع خواهد بود اگر مجموعه‌ای از اقدامات برای اطمینان از این‌که پناهندگان افغان فرار می‌کنند، به جای انباشتن در ذخیره‌گاه سلاح یا رانده‌شدن مانند آن‌چه بسیاری از پناهندگان یهودی از آلمان نازی در دهه ۱۹۳۰ تجربه کردند، با شأن و منزلتی که شایسته‌ی آن‌هاست پذیرفته شوند.

البته می‌ارزد که در مورد اهداف دولت غیرعاطفی برخورد کرد. همان‌طور که اخیراً چاندان کوکاتاس به ما یادآوری کرده است: «کنترل مهاجرت وسیله‌ای برای تعیین سرنوشت نیست که توسط یک جامعه سیاسی موجود استفاده شود و در یک کشور شکل گرفته است تا از هویت مستقل خود محافظت کند، بلکه جمعیت خود را کنترل می‌کند تا منافع خود را تأمین کند.» ایالات متحده در عجله برای خروج از افغانستان، جز به منافع خود، به هیچ منافع دیگری علاقه‌ی چندانی نشان نداده است. اما طوری که گفته شد، کشورهای دیگر که به زودی با چالش عمده مهاجران افغان روبه‌رو می‌شوند، فرصت دارند تا ثابت کنند که می‌توانند بهتر عمل کنند.

پایان

روایتی که در مورد ایالات متحده اعمال شود، می‌تواند برای الهام‌بخشیدن و تقویت مجدد گروه‌های تندرو در مناطق دور از افغانستان، از جمله کشورهایی مانند اندونیزیا، مالیزیا و جنوب فیلیپین استفاده شود. متأسفانه می‌توان لایه دیگری از لفاظی را به این امر افزود. نکته اساسی در استراتژی‌های بسیج دولت اسلامی این است که هرگز نمی‌توان به قدرت‌های غربی اعتماد کرد؛ زیرا آن‌ها به متحدان خود در جهان اسلام در صورتی که نیاز باشد، خیانت می‌کنند. با توجه به اقدامات اخیر ایالات متحده، این یک استدلال به‌دشواری قابل اعتراض است.

## پناهندگان

از نظر اقتصاددان آلبرت او هیرشمن درک درست از چگونگی و چرایی خروج می‌تواند پاسخی منطقی و مناسب به شرایط خاص باشد. در حوزه سیاسی، بیشترین تأثیر را بر پدیده‌ی پناهنده دارد. این چیزی بود که خود هیرشمن تجربه مستقیم آن را داشت و در قرن ۲۱ احتمالاً به او قاچاقچی برچسب زده می‌شد. در طول جنگ جهانی دوم وی بخشی از شبکه مستقر در ماریس بود که فرار شخصیت‌هایی مانند هانا آرن، مارک شاگال، آرتور کوستر، هاینریش مان و فرانتس ورفل از نازیسم را ترتیب می‌داد.

اگر طالبان کنترل کشور را به‌دست بگیرند، احتمال زیادی وجود دارد که تعداد زیادی از افغان‌ها به دنبال ترک افغانستان به‌عنوان پناهنده باشند. چرا خروج گزینه مورد نظر آن‌هاست؟ عوامل مختلفی وجود دارد. اولاً، تعداد بسیار زیادی از افغان‌ها در دهه‌های پس از کودتای کمونیستی اپریل ۱۹۷۸ آوارگی اجباری را تجربه کرده‌اند و اگرچه صحبت از سنت تحرک بسیار زیاد است، اما این تجربیات افراد زیادی را با پدیده پرواز آشنا کرده است. این یک کار کاملاً ناشناخته نیست. دوم، جمعیت افغانستان بسیار جوان است؛ از اول

جون سال ۲۰۲۰ حدود ۲۴ میلیون و ۵۵۹ هزار و ۲۶۲ تن، یا ۷۴.۶ درصد از کل جمعیت، زیر ۳۰ سال تخمین زده شده است. جوانان افغان که ممکن است از نظر جسمی توانایی بیشتری برای مقابله با چالش‌های دشوار را داشته باشند، از کشور خود فرار می‌کنند و به‌عنوان محصولات جهانی‌سازی قرن ۲۱، همچنین احتمالاً چشم‌انداز کشورهای غربی را به‌عنوان محیطی که در آن آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و کارآفرینی ارزیابی می‌شود، ارزش می‌دهند. سوم، وضعیتی که در صورت باقی‌ماندن در افغانستان با آن روبه‌رو می‌شوند، بسیار ناخوشایند خواهد بود. در دوره‌ی حکومت طالبان در اواخر دهه ۱۹۹۰ این عقیده عمومی وجود داشت که اوضاع به قدری ترسناک است که جامعه جهانی مجبور به مداخله برای درست کردن اوضاع می‌شود. در سال ۲۰۲۱ با توجه به این‌که جامعه بین‌الملل به سمت خروج از کشور پیش می‌رود، هیچ افغانی قصد سرگرم‌شدن با چنین اعتقادی را ندارد.

در نوعی فضایی که در حال ظهور است، هیچ افغان امن نیست. طالبان در گذشته ثابت کرده است که قادر به حمله به افراد میانه‌رو، اعم از پشتون، هزاره، تاجیک، اوزبیک یا عضو برخی دیگر از اقلیت‌های قومی است. هزاره‌ها دلیل خاصی برای ترس دارند، زیرا سابقه بسیار طولانی حاشیه‌سازی یا آزار و شکنجه

## تحلیل

این که عده‌ای از افراد حامی جمهوریت و مخالف سرسخت طالبان در چشم حکومتی‌ها به عنوان «سخن‌گوی طالبان» به نظر می‌آیند، ناشی از خطای دید حکومتی‌هاست. من اگر ببینم که طالبان در یک شب چهار ولسوالی را سقوط داده‌اند، نمی‌توانم با دستگاه تبلیغات حکومت همراه شوم و به مردم بگویم که چنان اتفاقی نیفتاده است. افراد و رسانه‌ها تنها زمانی می‌توانند از شکست طالبان گزارش بدهند که طالبان واقعاً شکست خورده باشند. یا حتی کمتر از این: افراد و رسانه‌ها می‌توانند در حمایت از حکومت و علیه طالبان وارد جنگ روانی شوند، به شرطی که حداقل خود حکومت به صورت فعالانه چنین جنگی را شروع کند. تا حالا حکومت فقط سعی کرده بدون ناراحت‌کردن طالبان به مردم دروغ تحویل بدهد.

که چنان اتفاقی افتاده و ویدیوی سربازان اسیرشده نیز پخش می‌شود، وقتی که حکومت می‌گوید نیروهای قهرمان اردوی ملی به زودی فلان ولسوالی را از دشمنان مردم افغانستان پس خواهند گرفت، نه خبری از پس گرفتن می‌شود و نه کسی نشانی از اردوی ملی در آن ولسوالی می‌یابد. وعده بی‌وعده پی‌وعده. خلاف پی‌خلاف پی‌خلاف. کار به جایی رسیده که مردم به هیچ سخنی که از جانب حکومت بیان شود، اعتماد ندارند. وقتی که حکومت می‌گوید اردوی قهرمان افغانستان توانایی سرکوب تروریستان را دارند و مردم می‌بینند که ولسوالی‌ها یکی از پی دیگری به دست طالبان می‌افتند، طبعاً همان چیزی را که می‌بینند باور می‌کنند و نه آن جملات میان‌تهی قشنگی را که از جانب حکومت می‌شنوند.

ارتش از ارزگان و همچنین اكمال و تجهیز این نیروها است. در قطع‌نامه‌ی شبکه جامعه مدنی دایکندی نیز آمده است: «از قوماندان کدک اردوی ملی تقاضا می‌کنیم که وظیفه‌ی‌شان را برای مردم تشریح کند که برای چه در دایکندی معاش می‌خورند، درحالی‌که جنگ وظیفه‌ی‌شان است اما در جنگ‌ها معمولاً شرکت لازم را ندارند، دلیل در چیست مشکلات و دیدگاه‌شان را به شکل روشن با مردم شریک سازند.»

از سوی هم، یک تشکیل ۱۶ نفری سربازان پولیس از مدت دو ماه به این طرف برای تأمین امنیت ولسوالی بهسود ولایت میدان‌وردک فرستاده شده‌اند. فعالان مدنی دایکندی می‌گویند که این سربازان باید به این ولایت برگردند.

## تبعیض میان ولایات

با این حال، شبکه جامعه مدنی دایکندی حکومت مرکزی را به اعمال تبعیض میان باشندگان این ولایت با سایر ولایت‌ها متهم می‌کند.

سید محمدانور شهاب، رییس این شبکه گفت که حکومت مرکزی و رهبران سیاسی همواره دایکندی را مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار داده‌اند.

آقای شهاب علاوه کرد که در دیگر ولایت‌ها سلاح‌های ثقیله و وسایط خوب در اختیار نیروهای امنیتی قرار دارد؛ اما در دایکندی این سلاح‌ها به ندرت یافت می‌شوند و در مقابل، طالبان با سلاح‌های پیشرفته مجهز هستند.

او گفت که اگر حکومت مرکزی، دایکندی را به‌عنوان یک ولایت در نظر دارد، هرچه زودتر نیروهای دفاعی را تجهیز و مردم را از بدبختی نجات دهد. شهاب افزود که رهبران سیاسی به همان اندازه که از مردم دایکندی مشروعیت گرفته‌اند، حالا باید دست این مردم را نیز بگیرند.

سلطان‌علی جواد، عضو شبکه جامعه مدنی گفت که حکومت محلی و مرکزی در قسمت مهار ناامنی تاکنون هیچ اقدامی نکرده‌اند. او گفت که با توجه به افزایش ناامنی، اگر توجهی صورت نگیرد، حکومت مشروعیت خود را نزد مردم و جامعه جهانی از دست خواهد داد.

## مردم حامی نظام است، اما نظام حامی مردم نیست

با شدت درگیری‌ها، گروه بسیج مردمی در حمایت از نیروهای امنیتی در مقابل گروه طالبان در بیشتر ولسوالی‌های ولایت دایکندی شکل گرفته است. اکنون شبکه جامعه مدنی می‌گوید: «دایکندی به‌عنوان خط ملی مقاومت علیه گروه تروریستی طالب محسوب شده و شهروندان این ولایت اعم از زن و مرد با گام‌های استوار از عزت و شرف‌شان دفاع می‌کنند.» محمد دانش می‌گوید که مردم حامی نظام است، اما نظام حامی مردم نیست. او توضیح داد که مردم در ولسوالی پاتو با سلاح شخصی و نان و آب خودشان در مقابل طالبان می‌جنگند، اما دولت مهمات در اختیار مردم قرار نمی‌دهد و از آنان به‌صورت درست حمایت نمی‌کند.

گروه طالبان به تاریخ ۲۰ جوزا بر ولسوالی پاتوی دایکندی حمله کردند. از آن زمان تاکنون درگیری‌ها جریان دارد. گروه طالبان پس از تصرف روستای سرتگاب، خانه‌های مسکونی مردم را با انفجار ماین تخریب و محصولات زراعتی از جمله خرمن‌های گندم را به آتش کشیدند. در حدود بیش از دوهزار خانواده اکنون در ساحات همجوار پاتو و نیلی، مرکز دایکندی در مسافرخانه‌ها و زیر درختان بدون سرپناه در وضعیت بد بسر می‌برند.

همچنین، از زمان آغاز درگیری تا کنون، بیش از ۱۰ نفر به‌شمول نیروهای مقاومت مردمی و نیروهای امنیتی کشته شده‌اند. مقام‌های امنیتی می‌گویند که بیش از ۱۰۰ جنگ‌جوی طالب نیز در ولسوالی پاتو کشته شده‌اند.



اطلاعات روز



## مذاکرات اوپک پلاس زیر سایه اختلاف عربستان و امارات متحده عربی

پلاس در ماه می سال ۲۰۲۰ تولید نفت را روزانه نزدیک به ۱۰ میلیون بشکه کاهش داد تا بتدریج بتواند تا آوریل ۲۰۲۲ تولید را افزایش دهد.

کاهش تولید اوپک پلاس در حال حاضر روزانه ۵ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه است.

جنوری پارسال (۲۰۲۰) اوپک پلاس درباره افزایش روزانه دو میلیون بشکه‌ای تولید - معادل ۲ درصد مصرف جهانی - توافق کرده بود که بعداً این تولید پس از شیوع گسترده کرونا در جهان و افت تقاضای جهانی نفت، کاهش یافت.

تولیدکنندگان بزرگ نفت از ماه مه پارسال روزانه نزدیک به ۱۰ میلیون بشکه از تولید خود کم کردند که معادل ده درصد عرضه جهانی نفت بود.

با شیوع کووید-۱۹، بازار نفت به طور شاهد کاهش قیمت بود که البته مدتی است با بهبود چشم‌انداز تقاضا قیمت این کالا تقویت شده است.



افزایش یابد و برنامه کاهش کنونی به جای آوریل ۲۰۲۲ هشت ماه دیگر و تا پایان سال آینده میلادی تمدید شود. که البته امارات متحده عربی با این طرح مخالفت کرد و این پیشنهاد در اوپک پلاس به اجماع نرسید.

عبدالعزیز بن سلمان، وزیر انرژی عربستان سعودی روز یکشنبه ۱۳ سرطان خواستار «مصلحه و منطق» برای رسیدن به یک توافق در این باره شد.

امارات متحده عربی می‌گوید از بخش اول این پیشنهاد، یعنی افزایش تولید حمایت می‌کند ولی تمدید کاهش کنونی فراتر از اپریل ۲۰۲۲ بدون تجدیدنظر درباره سطح مبنای تولید این کشور را نمی‌پذیرد.

امارات متحده عربی می‌گوید اوپک پلاس در زمان تصمیم‌گیری برای کاهش عرضه نفت (می ۲۰۲۰) سطح مبنای تولید این کشور را بسیار پائین در نظر گرفته است. با شیوع کرونا در جهان و کاهش تقاضای جهانی نفت، اوپک

اطلاعات روز: مذاکرات وزرای کشورهای عضو اوپک و تولیدکنندگان بزرگ نفت غیر عضو این سازمان - موسوم به اوپک پلاس - برای تصمیم‌گیری درباره میزان تولید در حالی ادامه دارد که اختلاف کم‌سابقه میان امارات متحده عربی و عربستان بر این مذاکرات سایه انداخته است.

به نقل از بی بی سی فارسی، اختلاف بر سر سطح تولید ممکن است برنامه افزایش تدریجی تولید نفت را هم به تاخیر بیندازد.

قیمت هر بشکه نفت خام برنت در معاملات دیروز (۱۴ سرطان) به ۷۶ دلار و ۲۶ سنت رسید که بالاترین قیمت از اکتبر ۲۰۱۸ تا کنون بوده است.

اوپک پلاس که در سال ۲۰۲۰ میلادی و در پی شیوع کرونا و کاهش تقاضای جهانی نفت، اقدام به کاهش تاریخی تولید کرده بود، اواخر هفته گذشته پیشنهاد کرده بود از ماه اگست تا دسامبر ۲۰۲۱ تولید روزانه ۲ میلیون بشکه

## حمله سایبری به صدها شرکت در جهان؛ هکرها ۷۰ میلیون دلار باج می‌خواهند،

سایبری برای کمک به آنها بر اساس «ارزیابی‌های مربوط به تهدیدهای ملی» در تماس است.

به گزارش خبرگزاری رویترز در این حمله چندین مدرسه، نهاد عمومی، شرکت‌های مسافرتی و تفریحی و همین‌طور موسسات حسابداری و اعتباری هدف قرار گرفته‌اند.

پیش از این چند شرکت امنیت سایبری گروه رویل را به عنوان مظنون اصلی این حمله معرفی کرده بودند، اما بیانیه یکشنبه شب این گروه اولین موضع‌گیری عمومی آنها بود که در آن مسئولیت حمله را برعهده گرفتند.

گرفت، یکی از شدیدترین حملات سایبری با هدف باج‌گیری بود که به اخیراً روندی افزایشی داشته است. در این حمله هکرها به یک شرکت فناوری اطلاعات مستقر در میامی به نام کارزا نفوذ کردند و از طریق آن به داده‌های مشتریان این شرکت دسترسی پیدا کردند. این حمله سایبری به سرعت کار صدها شرکت را در سرتاسر جهان مختل کرد.

به گزارش شرکت امنیت سایبری ESET شرکت‌ها و موسساتی در بیش از ۱۰ کشور مختلف در این حمله آسیب دیده‌اند.

روز یکشنبه کاخ سفید اعلام کرد با قربانیان این حمله

اطلاعات روز: هکرها مظنون به دست داشتن در حمله گسترده سایبری به صدها شرکت در سرتاسر جهان، برای برگرداندن دسترسی به داده‌های هک شده، درخواست ۷۰ میلیون دلار باج به صورت رمز-ارز کرده‌اند.

به گزارش بی بی سی فارسی، این درخواست یکشنبه شب در وبلاگی مطرح شد که گروه سایبری رویل (REvil) به طور معمول از آن استفاده می‌کند. این گروه مرتبط با روسیه یکی از شناخته‌شده‌ترین باندهای باج‌گیری سایبری در دنیا است.

حمله باج‌افزایی رویل که روز جمعه ۲ جولای صورت



## وزیر دفاع اسرائیل:

## ایران خوب می‌داند که ما در خاک آن عملیات انجام می‌دهیم

بحران‌هاست، ما شاهدیم که ایران نیز مداخله خود را در لبنان افزایش داده است.»

آقای گانتز گفت «تهدیدهای ایرانی به صورت گام به گام به لبنان رخنه می‌کنند و سرمایه‌گذاری ایران در لبنان افزایش یافته و در کنار آن، سلاح و ایدئولوژی افراطی ایران نیز وارد لبنان می‌شود، که این‌ها برای لبنان، مردم و صلح منطقه خطرناک است.»

حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله، گفته است که نظر به وضعیت بحرانی لبنان در زمینه سوخت، می‌توان از ایران تقاضای بنزین و گازوئیل کرد.

دولتمردان لبنان که درگیر گسترش بحران همه‌جانبه در کشورشان هستند، به پیشنهاد حسن نصرالله توجه نکرده و یا دست‌کم گام عملی در راستای اجرایی شدن این پیشنهاد برنداشته‌اند.

غیرمستقیم با آمریکا در وین را نیز نمی‌توانند پیش‌بینی کنند.

ظاهرا دولت نفتالی بنت امیدوار است که اولین دیدار او با جو بایدن در کاخ سفید تا پیش از بازگشت آمریکا به برجام انجام شود؛ دفتر آقای بنت به این گزارش واکنش نشان نداده است.

«ایران در تلاش برای اجرای کودتای آرام در لبنان است» در این میان، بنی گانتز شامگاه یکشنبه این را نیز گفت که اسرائیل در کنار ضرباتی که به ایران وارد می‌کند، پیوسته مراقب نفوذ هرچه بیشتر تهران در لبنان است.

او گفت: ایران «در تلاش است تا یک کودتای آرام را در لبنان اجرا کند».

وزیر دفاع اسرائیل افزود: «در حالی که بحران اقتصادی و سیاسی لبنان ادامه دارد و حزب‌الله یکی از عوامل این

جمهوری اسلامی ایران نیز به آن وقوف دارند.

به نظر می‌رسد اشاره جنرال گانتز به سلسله عملیات مشکوکی است که در ماه‌های اخیر در ایران رخ داده است؛ از ضربه زدن دوباره به سایت هسته‌ای تلنژ گرفته تا حمله به یک سایت وابسته به سازمان انرژی اتمی ایران در حومه کرج.

شرکت اسرائیلی اینتل‌لب شنبه شب تصاویری ماهواره‌ای منتشر کرد که ظاهراً نشان می‌داد سایت یادشده در کرج آسیب دیده ولی ایران در حال بازسازی آن است.

شبهه‌کان اسرائیلی یکشنبه شب در این رابطه اعلام کرد که «سایت تولید سانتریفوژهای پیشرفته در اطراف کرج» در بین اهدافی بود که اسرائیل آن را برای ضربه زدن به دولت وقت آمریکا در زمان ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ پیشنهاد کرده بود.

ایران برخی از حملات علیه تاسیسات حساس خود از ۱۲ سرطان پارسال را آشکارا تایید کرده و دست اسرائیل را در آن دخیل دانسته است اما در خصوص ضربه اخیر به سایت کرج، به صورت کج‌دار و مریز، گفته است که تحقیق در باره آن ادامه دارد ولی گزارش‌های ادعایی در خصوص انجام حمله با پهپاد از درون خود کرج را رد کرده است.

دولت نفتالی بنت روز یکشنبه یک نشست ویژه در باره برجام برگزار کرد.

به گزارش سایت اسرائیلی «والانیوز»، موضوع نشست یادشده بررسی این پرسش با شرکت کارشناسان بود که آیا دولت جو بایدن تا پیش از آیین تنفیذ ریاست‌جمهوری ابراهیم ریسی در ایران در مردادماه به برجام بازخواهد گشت یا خیر؛ اتفاقی که اسرائیل به‌شدت با آن مخالف است.

به نوشته «والانیوز»، مقامات اسرائیل در ارزیابی رفتار آمریکا ناتوان هستند و عملکرد ایران در قبال مذاکرات

اطلاعات روز: بنی گانتز در گفت‌وگو با شبکه ۱۳ تلویزیون نظامی اسرائیل گفت: «اسرائیل در حال رویارو شدن با ایران است و آماده دفاع از خود است.»

وزیر دفاع اسرائیل شامگاه یکشنبه ۱۳ سرطان گفت ایران «خوب می‌داند که ما در خاک این کشور عملیات انجام می‌دهیم.»

بنی گانتز گفت اسرائیل «مصمم است مانع از هسته‌ای شدن ایران شود. ما فعالیت‌های منفی ایران در منطقه را قبول نمی‌کنیم و فکر می‌کنم آن‌ها (مقامات ایران) می‌دانند که ما آماده اقدام هستیم و همچنین می‌دانند که ما در خاک آن‌ها عملیات انجام می‌دهیم.»

او در گفت‌وگو با شبکه ۱۳ تلویزیون نظامی اسرائیل افزود: «اسرائیل در حال رویارو شدن با ایران است و آماده دفاع از خود است.»

بنی گانتز توضیح بیشتری در این باره نداد.

مقامات ارشد نظامی، اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل اخیراً اظهارنظرهای زیادی در مورد عملیات علیه ایران بیان می‌کنند که در صورت درستی آن، ظاهراً از دست نسبتاً باز آن‌ها برای ضربه زدن به ایران نشان دارد.

یوسی کوهن، رییس پیشین موساد، ماه گذشته و تنها چند روز پس از پایان دوره ریاست خود بر سازمان جاسوسی اسرائیل، در یک مصاحبه مشروح با شبکه ۱۲ تلویزیون اسرائیل جزئیاتی جدید از فعالیت‌های موساد در عملیات ایران بازگو کرد.

با تغییر ریاست موساد و نیز تغییر دولت در اسرائیل، مقامات این کشور کماکان سخنانی بیان می‌کنند که هدف آن القای توانمندی بالای نظامی و اطلاعاتی این کشور در قبال ایران است.

اما این نخستین بار است که ارشدترین مقام نظامی اسرائیل مدعی می‌شود که عملیات این کشور در ضربه زدن به ایران، در حالی انجام می‌شود که خود سران



صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com

سردبیر چاپی: خادم‌حسین کریمی ۰۷۸۵۴۲۸۵۴۰

سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش

گزارش‌گران و خبرنگاران: ابوذر ملک‌نژاد، جلیل رونق، سهراب سروش، عابر شایگان، عباس اسدیان، معصومه جعفری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس،

واجد روحانی و فریضه عالمی

بخش صلح: حسین‌علی کریمی، عباس عارفی و فاطمه فرامرز

مترجم: جلیل پژواک

ویراستار: شیر مهریار

صفحه آرا: محمدرضا مظفری

ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جويا

ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۱۸۷ توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

شماره تماس: ۰۷۹۶۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲

mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com



## سیر تکامل پدر؛

### بیشتر پستان‌داران نریا با بچه‌های خود رابطه ضعیفی دارند یا هیچ ندارند. چرا پدر نوع انسان متفاوت است؟

مردان به رابطه خود با فرزندان ناتنی و حتی فرزندان تنی و بیولوژیکی، به‌عنوان نوعی سرمایه‌گذاری روی رابطه خود با مادر کودک موردنظر نگاه می‌کنند. و وقتی این رابطه با مادر پایان یابد، پدران تمایل کمتری به حفظ رابطه با کودک دارند.

طی این مدت ازدواج کرده و صاحب فرزند شده بودند، افت بیشتری را تجربه کرده بودند. و با بزرگ‌شدن فرزندان‌شان، تستوسترون آن‌ها به سطح مورد انتظار بازگشت.

#### پدر شدن در خون

برخی از سرنخ‌ها در مورد سیر تکاملی پدران در مولکول‌های بدن مردان نوشته شده است. دکتر گنتر یک مطالعه طولانی‌مدت را روی شماری مرد در فیلیپین انجام داد و داده‌های بیولوژیکی آن‌ها را که در اوایل بیست‌سالگی خود به سر می‌بردند، جمع‌آوری کرد و پنج سال بعد دوباره سراغ‌شان رفت. او و همکارانش دریافتند که مردانی که در اوایل بیست‌سالگی خود تستوسترون بالاتری دارند، بیشتر از بقیه احتمال دارد که بعداً همسر بزنند و فرزنددار شوند. آن‌ها دریافتند که وقتی مردان پدر می‌شوند، سطح تستوسترون‌شان به‌طور چشم‌گیری افت می‌کند. و وقتی فرزندان بزرگ شد، سطح تستوسترون این مردان دوباره بالا می‌رود.

هورمون تستوسترون با تمایل به جفت‌گیری و رفتار رقابتی در حیوانات نر مرتبط است. محققان می‌گویند سرکوب این هورمون در بدن ممکن است شیوهی طبیعت برای آماده‌کردن پدران برای همکاری با همسران‌شان در امر مراقبت از کودکان باشد. گرچه در میان پستان‌داران و اکثر حیوانات، پدرانی که از نوزادان خود مراقبت کنند نادر هستند، اما در میان پرندها این امر شایع است. البته پدران پرند هم وقتی چوچه‌دار می‌شوند، افت هورمون تستوسترون را تجربه می‌کنند.

پرولاکتین هورمون دیگری است که با رفتار پدرانه در پرندگان مرتبط است و برخی مطالعات از تأثیر مشابه این هورمون در انسان حاکی است. گرچه ما به لحاظ قرابت از پرندگان بسیار دوریم، اما فرایند تکامل احتمالاً از عین میکانیسم‌ها در هر دو موجود برای برانگیختن رفتار پدرانه استفاده کرده است. درک بهتر این میکانیسم‌ها می‌تواند به ما در درک سیر تکاملی پدران کمک کند.

گنتر می‌گوید: «اگر ما مسیرهای فیزیولوژیکی را که زیربنای رفتار پدر-مادرانه سایر گونه‌ها را تشکیل می‌دهد، به‌خوبی درک کنیم، می‌توانیم ببینیم که آیا عین مسیرها در پدران نوع انسان نیز وجود دارد یا خیر.»

#### پدران از خودگذشته گوریل‌ها

برخی از سرنخ‌ها در مورد منشأ پدری واله از نزدیکان نخستین‌سان ما می‌آید. «استیسی روزنیام»، انسان‌شناس زیستی در «دانشگاه میشیگان» بر روی گوریل‌های کوهستانی وحشی در رواندا مطالعه می‌کند. همان‌طور که گنتر و همکارانش روزنیام و «دام بویت» در مقاله خود برای «مرور سالانه انسان‌شناسی» در سال ۲۰۲۰ نوشته‌اند، این گوریل‌ها سرنخ‌های جالبی در مورد ریشه پدران میمون به دست می‌دهند.

گوریل‌های کوهستانی نوعی گوریل شرقی هستند. آن‌ها از نظر زیست‌گاه و رژیم غذایی با گوریل‌های غربی - گونه‌ای جدا که بیشتر در باغ وحش‌ها دیده می‌شوند - متفاوت هستند. روزنیام بیشتر به چیزی علاقه‌مند است که گوریل‌های کوهستانی را از بقیه متمایز می‌کند. او می‌گوید: «چوچه‌های این گونه، زمان زیادی را در اطراف گوریل‌های نر سپری می‌کنند.»



این نرها شاید پدرشان باشند یا شاید نباشند. به‌نظر نمی‌رسد گوریل‌های کوهستانی نر بدانند یا حتی برای‌شان مهم باشد که کدام چوچه از کیست. اما تقریباً همه نرها هم‌نشینی چوچه‌ها را تحمل می‌کنند. برخلاف سایر میمون‌هایی که مورد مطالعه قرار گرفته است، گوریل‌های کوهستانی نر - که با عضلات و دندان‌های بزرگ دو برابر ماده‌ها کلان هستند - اساساً پرستار چوچه‌های گروه‌اند. برخی از آن‌ها چوچه‌ها را از زمین بر می‌دارند، با آن‌ها بازی می‌کنند و حتی کنار هم می‌خوابند.

گوریل‌های نر از طریق هم‌نشینی از گوریل‌های خردسال در برابر شکارچیان محافظت و از کشته‌شدن خردسال‌ها توسط نرهای خشن و مزاحم جلوگیری می‌کنند. به باور روزنیام دیگر مزیت این هم‌نشینی جنبه اجتماعی دارد. گوریل‌های جوان که اطراف یک نر بالغ پرسه می‌زنند ممکن است همچون نوزادان انسان که از هم‌سن و سالان خود در مهد کودک تأثیر می‌پذیرند، مهارت‌های اجتماعی را از بزرگ‌ترها بیاموزند. علاوه بر این، تحقیقات نشان داده است که روابط بین گوریل‌های جوان و نرهای بالغ با بزرگ‌شدن جوان‌ترها و چوچه‌ها همچنان ادامه می‌یابد.

نکته‌ی جالب دیگر در مورد نفع گوریل‌های نر برای گوریل‌های جوان گروه‌شان، در مقاله‌ای جدید در مورد گوریل‌های کوهستانی جوان که مادران‌شان فوت کرده بود، برجسته شده است. پژوهش‌گران دریافته‌اند که از دست‌دادن مادر احتمال پدر این بچه یتیم‌ها را بیشتر نمی‌کند. همچنین این ضایعه باعث نمی‌شود که آن‌ها تاوان‌های دیگری را در طول زندگی خود متحمل شوند، مانند بچه‌دارنشدن یا بچه‌دارشدن پس از مدت بسیار طولانی. همچنین، به‌نظر می‌رسد که روابط این بچه یتیم‌ها با سایر اعضای گروه، به‌ویژه نرهای مسلط در گروه، آن‌ها را از اثرات بد محافظت می‌کند.

گوریل‌های نر کوهستانی تنها نخستین‌سانی نیستند که با چوچه‌ها متحد می‌شوند. ماکاک‌های نر بالغ نیز اوقات خود را با خردسالان و جوان‌ترها سپری می‌کنند. و بابون‌های نر با خردسالان ماده «دوستی» می‌کنند؛ این «دختران» اغلب (اما نه همیشه) چوچه‌های خودشان هستند. این رفتارها تقریباً هیچ هزینه‌ای برای نخستین‌سانان نر ندارد. بنابراین، با این‌که ممکن است نرها برای بقا و زنده‌ماندن چوچه‌های خودشان حیاتی باشند، اما اگر با بعضی چوچه‌های دیگر گروه هم وقت بگذرانند مسأله مهمی نیست.

#### آیا پدران جذاب هستند؟

اما نگهداری از کودک ممکن است به طریق دیگری نیز به‌نفع گوریل‌های نر واقع شود: این کار آن‌ها را جذاب‌تر می‌نماید. روزنیام می‌گوید: «یکی از حدس و گمان‌های ما این

بیشتر از کودکانی که پدرشان کنارشان‌اند، با احتمال مرگ روبه‌رو هستند یا خیر. آن‌ها داده‌های مربوط به کودکان را از ۴۳ مطالعه جمعیت‌شناختی در سراسر جهان و عمدتاً مرتبط با افرادی که دسترسی به مراقبت‌های پزشکی مدرن ندارند، بررسی کردند. یک-سوم داده‌ها نشان داد کودکانی که پدرشان کنارشان بوده بیشتر زنده مانده‌اند. اما دو-سوم دیگر نشان داد که بچه‌های بی‌پدر نیز به‌همان خوبی عمل کرده‌اند. (در مقابل همه‌ی مطالعات روی کودکان بدون مادر نشان داد که احتمال زنده‌ماندن این کودکان کمتر است.) سیر می‌گوید: «اگر پدران واقعاً برای رشد فرزندان حیاتی باشند، این نتایج چیزی نیست که انتظارش را داشته باشید.» او می‌گوید که حضور پدر نه، بلکه در واقع نقشی که پدر در خانواده ایفا می‌کند برای رشد و بقای کودک مهم است. وقتی پدری گم می‌شود، دیگران در خانواده یا اعضای جامعه می‌توانند جایش را پر کنند. او می‌گوید: «شاید نقش پدری مهم باشد، اما این نقش را سایر اعضای جامعه می‌توانند به‌جای پدر ایفا کنند.»

آن نقش چیست؟

گنتر می‌گوید که از نظر تاریخی مردم‌شناسان نقش پدر را «تأمین» خانواده می‌دانند. در برخی جوامع شکارچی، شکارچیان موفق‌تر کودکان بیشتر و خانواده کلان‌تر دارند. اما گنتر امیدوار است که بتواند تعریف پدر را وسعت بخشد. تحقیقات نشان داده است که پدران می‌توانند نقش مهمی در مراقبت مستقیم از فرزندان خود ایفا کنند و برای مثال مهارت‌های زبانی و اجتماعی را به آن‌ها بیاموزند. گنتر می‌گوید که پدران همچنین می‌توانند با برقراری روابط در جامعه به فرزندان خود کمک کنند. او می‌گوید که وقتی پای بقا در میان باشد، «شبکه‌سازی می‌تواند همه‌چیز باشد.»

نقش پدر از نظر فرهنگی نیز متفاوت است. برای مثال در جمهوری کنگو گنتر با دو جامعه هم‌جوار کار می‌کند. «بوندنگو»ها ماهی‌گیر و کشاورز هستند. آن‌ها پدرانی را ارزش می‌نهند که برای به دست آوردن غذا برای خانواده‌ی خود خطر می‌کند. همسایه بوندونگوها جامعه‌ای به نام «بایاکا» است. بایاکاها شکارچی هستند و برای پدرانی ارزش قائل می‌شوند که منابع و غذای خود را با اعضای جامعه خارج از خانواده‌ی خود شریک می‌کنند.

سیر می‌گوید: «در غرب ما با پدیده خانواده هسته‌ای روبه‌رو هستیم.» خانواده هسته‌ای متشکل از زوج متکی به خویش و دگرجنس‌گرا است که پدر در آن تأمین‌کننده‌ی خانواده است و مادر فرزندپروری و خانه‌داری را انجام می‌دهد. اما سیر می‌گوید که در سطح جهان، خانواده‌های هسته‌ای بسیار نادر است. والدین بیولوژیکی یک کودک ممکن است هرگز با هم زندگی نکنند. و حتی مراقبت از کودک و تأمین غذا امکان دارد توسط یکی از والدین باشد. برای مثال در میان قبیله «هیمبا» در نامیبیا، خانواده‌ی دور اغلب کودکان یک زوج را پرورش می‌دهند.

سیر می‌گوید: «احتمالاً ویژگی تعیین‌کننده گونه‌های، ما انعطاف‌پذیری رفتاری ماست.» سیر می‌گوید این باور که برخی نقش‌های خاص وظیفه «طبیعی» پدران یا مادران است، باعث می‌شود والدین احساس انزوا و استرس کنند. او امیدوار است که مطالعات بتوانند درک ما را از این‌که پدران برای چه کاری هستند و یک خانواده انسانی چیست، بهبود بخشد. این درک شاید بتواند به جوامع کمک کند تا از همه انواع خانواده‌ها بهتر پشتیبانی و حمایت کنند، چه این خانواده‌ها پدرانی مانند گنتر داشته باشند که همواره مشغول بازی با کودکان است، چه پدرانی که از خانواده دورند و ماهی‌گیری می‌کنند و یا اصلاً پدر نداشته باشند.

سیر می‌گوید: «از نظر من، ما باید درباره خانواده انسان‌ها و انواع ساختارهای خانوادگی که کودکان در آن می‌توانند رشد کنند، دیدگاه بسیار غیرقضوای اختیار کنیم تا سلامتی مادران، پدران و فرزندان بهبود یابد.»

*الیزابت پرستون روزنامه‌نگار حوزه علم است که همراه همسر و دو کودک کوچک و به‌شدت وابسته‌اش در منطقه بوستون زندگی می‌کند.*



## خادم‌حسین کریمی

پس از آن که خروج بی‌قید و شرط نیروهای خارجی از افغانستان در اول ماه می سال جاری آغاز شد، طالبان موجی از حملات کم‌سابقه برای تصرف ولسوالی‌ها را آغاز کردند. این حملات که تمرکز اصلی آن بر شمال هندوکش بود، به صورت برق‌آسا و گسترده، توازن قوا و قلمرو میان حکومت و طالبان را بهم زد. تاکنون که دست‌کم دو ماه از آغاز این حملات می‌گذرد، حدود ۸۰ ولسوالی از کنترل نیروهای دولتی خارج و به تصرف طالبان درآمده است. اکثر ولسوالی‌های سقوط کرده در شمال کشور قرار دارند.

علاوه بر سرعت حملات طالبان، کیفیت و چگونگی تصرف این ولسوالی‌ها نیز قابل بحث است. اکثر این ولسوالی‌ها، بدون درگیری‌های جدی به تصرف طالبان در آمد. در تعداد اندکی از ولسوالی‌ها، طالبان مجبور به درگیری و گلوله‌باری شدند. نیروهای دولتی مستقر در این ولسوالی‌ها، یا با تجهیزات و مهمات نظامی‌شان به طالبان تسلیم شدند یا با عقب‌نشینی و خروج از قلمروهای تحت تسلط‌شان، مراکز ولسوالی‌ها و قرارگاه‌های‌شان را به طالبان واگذار کردند. در این حملات، طالبان علاوه بر تصرف قلمرو و تحت کنترل گرفتن مراکز ولسوالی‌ها، به مهمات و تجهیزات نظامی سبک و سنگین انبوهی نیز دست یافتند.

بر اساس گزارش نشریه ی فوربس، تنها در ماه جون دست‌کم ۷۰۰ نفر بر زرهی و غیرزرهی نیروهای دولتی افغانستان به دست طالبان افتاده است. طالبان در جریان حملات اخیر و تصرف حدود ۸۰ ولسوالی، به صدها قبضه اسلحه‌ی سبک و سنگین و دیگر تجهیزات و مهمات نظامی نیز دست یافتند. براساس تأیید منابع آگاه و مطمئن، در ماه جون دست‌کم ۸۰۰ نیرو ارتش و بیش از ۳۴۰ نیروی پولیس افغانستان در درگیری‌ها با طالبان کشته شده‌اند. آمار از تلفات نیروها و مفرزه‌های ریاست عمومی امنیت ملی کشور در دسترس نیست.

هرچند پیشروی طالبان در این ولسوالی‌ها باعث شکل‌گیری یک بسیج مردمی قابل توجه در شمال کشور شد اما با این وصف، حکومت افغانستان و نیروهای مقاومت مردمی موفق شدند فقط تعدادی از ولسوالی‌های سقوط کرده را از طالبان بازپس بگیرند.

حملات طالبان بر شمال، از این جهت محل توجه است که این گروه موفق شدند به صورت برق‌آسا و سهمگین بر قلمروی که به لحاظ تاریخی مهم‌ترین حوزه مقاومت ضدطالب به شمار می‌آید، چیره شوند. چگونه طالبان موفق شدند چنین سریع و گسترده، حملات موفق را بر حوزه مقاومت اجرا کنند؟ چرا طالبان بر شمال کشور در وضعیت کنونی تمرکز کردند؟ آیا سقوط ده‌ها ولسوالی در جغرافیای تاریخی مقاومت ضدطالب، چنان‌چه در بعضی محافل مطرح می‌شود، ناشی از «انتقال عمدی نامانی» به شمال است یا بسترهای اجتماعی این سقوط وجود داشته است؟ این یادداشت سعی می‌کند به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

**شمال در پنجه‌ی گسترش افراط‌گرایی**  
 سال‌هاست که برخی از رهبران و کنشگران سیاسی، فعالان اجتماعی و وکلای پارلمان از حوزه شمال افغانستان، مدعی هستند که حکومت افغانستان به صورت عمد سعی کرده با فراهم کردن زمینه‌ها و تسهیلات لازم برای نفوذ جنگجویان طالبان به شمال هندوکش، جنگ را از جنوب به شمال منتقل کنند. برخی، یا را فراتر گذاشته و مدعی شده‌اند که حکومت با انتقال جنگجویان طالب به

## آتش در شمال هندوکش؛

# طالبان چه می‌خواهند، بسترهای اجتماعی چیست؟ (۱)



به نظر می‌رسد ساده‌سازی جنگ در شمال، فروکاست آن به «انتقال عمدی جنگ از جنوب به شمال» و چشم پوشیدن بر عوامل و بسترهای قدرتمند بومی این جنگ و نامانی، نوعی فرار از مسئولیت توسط کسانی است که خود در پیش آمدن این وضعیت نقش داشته و در قامت رهبران سیاسی، نیروهای تحصیل‌کرده، فرهنگیان، فعالان مدنی و روشنفکران، در جلوگیری از سقوط آزاد شمال به کام بنیادگرایی کوتاهی کرده‌اند.

شمال کشور از طریق چرخ‌بال‌های نظامی و برنامه‌های پیدا و پنهان اپراتیوی، عامل اصلی انتقال جنگ و نامانی به شمال کشور بوده است.

برای این ادعاها اما، هیچ وقت اسناد و مدارک کافی و صریح ارائه نشده است. شمال هندوکش و به عبارت دیگر حوزه مقاومت در ۲۰ سال گذشته همواره افراد مهم و کلیدی در ساختارهای دولت و مشخصا نهادهای امنیتی داشته است. ده‌ها فرد از شمال کشور در قامت معاون رییس‌جمهور، وزیر، والی، معین، وکیل مجلس، ژنرال ارتش و ... در نهادهای حکومت و مشخصا نهادهای امنیتی، از اشراف اطلاعاتی، اجرایی و نظارتی گسترده‌ای برخوردار بوده‌اند. اگر این ادعا صادق باشد، قطعاً زمینه‌ی کافی برای جلوگیری از وقوع آن یا دست‌کم اعتراض، اطلاع‌رسانی و مستندسازی آن وجود داشته اما هیچ یک از این اقدامات و تدابیر برای جلوگیری از آن‌چه انتقال جنگ به شمال خوانده می‌شود، روی دست گرفته نشده است.

واقع این است که گسترش جنگ و نامانی در شمال افغانستان، ابعاد و زوایای متنوع و پیچیده‌ای دارد و گریز از این زوایا و ساده‌سازی آن به شکل «پروژه‌ی انتقال جنگ از جنوب به شمال» فهم ما از وضعیت و واقعیت را وارونه کرده و در نتیجه، امکان‌های چاره‌اندیشی را سلب می‌کند. دست‌یافتن به فهم دقیق و واقعی از یک مشکل، همیشه بخش مهمی از راه‌حل غلبه بر آن مشکل است. اساسا مادامی که چرایی، چگونگی و ابعاد مختلف یک چالش و بحران آن‌چنان که هست، فهم نشود، حتا فکر کردن به راه‌حل آغاز نمی‌شود.

براساس گزارش‌ها از جبهات جنگ در شمال کشور، اکثر مطلق جنگجویان طالبان در جبهات فاریاب، جوزجان، سرپل، غور، تخار، قندز، بدخشان، سمنگان و بلخ، به لحاظ تباری از اقوام غیرپشتون هستند. هزاره‌های اهل سنت، اوزبیک‌ها، تاجیک‌ها، ترکمن‌ها و ایماق‌ها، ماشین جنگی طالبان را در جبهات شمال می‌چرخانند. التفات به این موضوع از این جهت مهم است که مدعیان ادعای انتقال جنگ و جنگجویان طالب به شمال کشور توسط حلقاتی در حکومت افغانستان، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، شمال کشور از حوزه جغرافیایی غیرپشتون‌ها می‌دانند و جنگ جاری در شمال کشور را به جنوب و جنگجویان پشتون تبار طالب که از جنوب

منتقل شده‌اند، منسوب می‌کنند.

با توجه به ترکیب جمعیتی و تباری جنگجویانی که در شمال در برابر حکومت می‌جنگند، این ادعا مخدوش است. بر کسی پوشیده نیست که جنوب به لحاظ تاریخی، اجتماعی و اقتصادی پایگاه اصلی ظهور، بازخیزش و سرپازگیری طالبان بوده است اما در بیست سال گذشته، در یک روند تدریجی اما استراتژیک، طالبان موفق شدند با استفاده از روایت‌های ایدئولوژیک خود و خلاهای آموزشی و سیاسی رو به فربه‌شدن در شمال، به صورت گسترده به این حوزه نفوذ و رسوخ کنند.

شمال کشور به دلیل فقر، ناکامی دولت در تأمین آموزش سالم و ارایه‌ی خدمات شغلی و شهروندی، کوتاهی جناح‌های سیاسی و فعالان مدنی و فرهنگی در ترویج اندیشه‌های غیرافراطی، اکنون در کام اندیشه‌ها و گرایش‌های بنیادگرایانه قرار گرفته است. اگر تعلق منطقه‌ای، قومی و جغرافیایی در تحلیل‌ها، ابرازنظری‌ها و دیدگاه‌های انتقادی ملاک و مینا باشد، رهبران، فعالان و کنشگران سیاسی، فرهنگیان، فعالان اجتماعی و مدنی و منتقدان سیاسی حکومت از شمال کشور، پیش از هر چیزی باید به این پرسش کلان و تکان‌دهنده پاسخ دهند که چرا و چگونه شمال به این اندازه در کام بنیادگرایی سقوط کرده و نقش آن‌ها در این سقوط آزاد چه بوده است؟

اگر حتا این ادعا را تمام و کمال بپذیریم که جنگ و نامانی جاری در شمال ناشی از یک پروژه اپراتیوی و استخباراتی مخفی حلقه‌های حکومتی برای انتقال جنگ از جنوب به شمال بوده است، ماجرای پیشروی گسترده و خطرناک اندیشه‌های بنیادگرایانه در قامت حزب التحریر و جمعیت اصلاح و داعش مانند آن در تمام جغرافیای شمال، از کجا آب می‌خورد؟

کسانی که به لحاظ جغرافیایی به حد فاصل کابل تا بدخشان و بلخ و فاریاب تعلق دارند و تماس‌های مرتب با این مناطق دارند، به خوبی آگاهند که حزب التحریر اکنون به مسلط‌ترین جناح ایدئولوژیک بر جمعیت جوان و دانش‌آموزانشجو در سراسر شمال کشور تبدیل شده است. مکاتب، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و نیمه‌عالی و آموزشگاه‌های پروان، پنجشیر، کاپیسا،

بغلان، تخار، بدخشان، قندز، بلخ و با اندکی تفاوت در حوزه‌ی جوزجان، فاریاب و سرپل، مراکز فعالیت و نفوذ حزب التحریر و دیگر جناح‌های ایدئولوژیک است. اگر ادعا بر این است که جنگ جاری در شمال ناشی از انتقال عمدی نامانی از جنوب به شمال است، پس اندیشه‌های افراطی و رادیکال در قامت حزب التحریر یا دیگر جناح‌های ایدئولوژیک را چه کسانی به شمال کشور و حوزه مقاومت منتقل کرده است؟

به لحاظ تاریخی، شمال افغانستان، بزرگ‌ترین حوزه مقاومت در برابر طالب بوده است. نباید از التفات به این نکته مهم غافل ماند که مقاومت در برابر طالب، بیش از آن‌که ایستادگی نظامی و تاکتیکی و سخت‌افزاری باشد، مقاومت و مخالفت فکری و ایدئولوژیک است. در دوره مقاومت، جبهه‌ی مقاومت در پیام‌های سیاسی و دیپلماتیک‌اش به افغانستان، منطقه و جهان، بیش از آن‌که بر مقاومت نظامی و آرایش جنگی‌شان متکی بوده باشند، بر مقاومت فکری‌شان در برابر ایدئولوژی افراطی طالب تأکید و تمرکز می‌کردند. احمدشاه مسعود، فرمانده کل جبهه‌ی مقاومت، بارها از کلیدواژه‌ی «اسلام معتدل» در برابر تفکرات افراطی طالبان در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های سیاسی و رسانه‌ای‌اش استفاده کرده است. زیرا مقاومت در برابر طالب اساسا از مخالفت و جنگ فکری مایه می‌گیرد. هر گروهی که به لحاظ فکری با طالبان مخالف نباشد، حتا اگر در برابر آن بجنگند، هویتی جز جنگ سیاسی و «جنگ کرای» نخواهد داشت.

از این منظر، شمال افغانستان هرچند که در گذشته حوزه‌ی اصلی مقاومت بوده و عجلالتا این روزها میزبان شکل‌گیری بسیج‌های مردمی است، به لحاظ فکری، قلمرو مفتوحه‌ی طالبان است. به لحاظ نظامی، طالبان موفق شده هزاران سرباز و جنگجوی اوزبیک، تاجیک، هزاره، ترکمن و ایماق تبار در شمال کشور در حد فاصل کابل-بدخشان-فاریاب-غور را به خدمت ایدئولوژی‌اش استخدام کند. به لحاظ فکری، جمعیت وسیعی در شمال کشور و عمدتا متشکل از نوجوانان دانش‌آموز و جوانان دانشجو، نه تنها به لحاظ فکری با طالب همسو است که در شدت گرایش‌های رادیکال فکری‌شان از طالبان جلو زده‌اند. سقف تفکر طالبان افغانستان که همزمان

آمیزه‌ای از تفکرات و مطالبات اسلامی، تباری و سیاسی را دربر می‌گیرد، برپایی امارت اسلامی در افغانستان است اما احزاب و جریان‌های فراملیتی مانند حزب التحریر، به برپایی خلافت اسلامی در سرزمین‌های مسلمان‌نشین و سپس گسترش این خلافت به سراسر جهان می‌اندیشند.

به نظر می‌رسد ساده‌سازی جنگ در شمال، فروکاست آن به «انتقال عمدی جنگ از جنوب به شمال» و چشم پوشیدن بر عوامل و بسترهای قدرتمند بومی این جنگ و نامانی، نوعی فرار از مسئولیت توسط کسانی است که خود در پیش آمدن این وضعیت نقش داشته و در قامت رهبران سیاسی، نیروهای تحصیل‌کرده، فرهنگیان، فعالان مدنی و روشنفکران، در جلوگیری از سقوط آزاد شمال به کام بنیادگرایی کوتاهی کرده‌اند.

دولت‌مردان افغانستان در بیست سال گذشته به خاصه آن‌هایی که در نظام فردمحور و نه سیستم محور سیاسی کشور صلاحیت‌های بیشتری در قدرت و حکومت‌داری و تصمیم‌گیری داشتند، به لحاظ سیاسی، حکومت‌داری و نظامی در پیش آمدن وضعیت کنونی در شمال کشور مقصرند. نامانی در کل و جنگ جاری در شمال کشور، ناشی از خطاهای بی‌شمار نظامی و سیاسی و تصامیم سیاسی اشتباه در بیست سال گذشته بوده است. اما این کل ماجرا نیست.

مجموعه‌های متشکل از رهبران و جناح‌های سیاسی، روشنفکران، تحصیل‌کردگان، فعالان اجتماعی و مدنی و فرهنگیان فرهنگی و دانشگاهی در کشاندن شدن شمال به وضعیت کنونی مقصرند. بخش قابل توجهی از مسئولیت به آن‌ها بر می‌گردد. در بعد فکری، این گروه‌ها اگر نه بیشتر از حکومت که دست‌کم برابر با آن مسئولیت داشتند که در برابر نفوذ و پیشروی اندیشه‌ها و تفکرات افراطی و رادیکال به شمال کشور می‌ایستادند. جنگ جاری در افغانستان صرفا جنگ نظامی حکومت با شورش نیست. این جنگ، نبرد میان دو نوع اندیشه و دیدگاه در مورد سبک زندگی فردی و چگونگی نظم سیاسی و اجتماعی است. بنابراین، به همان میزان که نخبگان سیاسی و نظامی باید پاسخگو باشند، نخبگان فرهنگی، سیاسی و مدنی نیز با اتکا به مسئولیت‌های اجتماعی‌شان مسئول پیش آمدن وضعیت کنونی در شمال هستند.